



درگیریهای حاد میان جناحهای رژیم اسلامی

مفکر او در مجلس شورای اسلامی ناراضی و خشم خود را علنا اظهار داشته بودند - پاسخ سنگین این اعتراضها، از جانب روزنامه اطلاعات و روزنامه رسالت داده شد - روزنامه رسالت با دست انداختن محتمنی در ستون طنز خود حومت این شهید زنده! را به باد خنده گرفت - بعد که در مجلس به رسالت انتقاد شد آدرای قمی - سا استدلالهای قبیحی مثلا ثابت کرده که دست انداختن یک حجت الاسلام از نوع محتمنی مجاز است - عطاالله - مهاجرانی که در ماجرای چاپ مقالاتی از سعیدی سیرجایی و محمد علی جمالزاده و نگارش مطلبی در ستون "گفتنه" آن روزنامه با خواست تماس رسمی با آمریکا از جنسناخ -

گرگها یکدیگر را می درند!
نبرد بر سر سهم بیشتر از قدرت، انبساط حول ترکیب نمایندگان مجلس، باصطلاح خبرگان ما شدت هر چه بیشتر در میان جناحهای متخاصم رژیم ولایت قبیحه، در گرفت - از خلال بحثهای مجلس و مندرجات مطبوعات مردم ایران دریافتند نزاع بر سر چیست و پرونده فلنگارهای اصحاب قدرت چقدر سیاه است - در واقع در گریبها ماهها پیش از انتخابات شروع شده بود - سا تغییر آئین نامه انتخابات خبرگان، جناح حزب الله در یافته بود که قصد تصفیه آنان از مجلس خبرگران در میان است، همانوقت، علی اکبر محتمنی و سایر نمایندگان

پیرامون مصاحبه آقای فرهاد بشارت: نوزاد فراکسیون "کمونیسم" کارگری در خارج علیل بدینیا آمد

تلاش کرده است تا برگزاری کنگره تشکل وابسته به حزب را برجسته نشان داده - با عراق و خودنمایی زیاد سه رخ دیگران بکشد - موضوعی که به اعتبارا اسناد هیئت موسس این فدراسیون غیر واقعی است، برای نمونه در همبستگی شماره ۴۰۰ چوپان ماه قبل از برگزاری کنگره، چنین آمده است "۰۰۰ ماهوزاد ما همه برگزاری کنگره موسسها ترکیب فعلی از شوراهای موجود نیستیم" و بلحاظ مالی نیز هیئت موسس را ویرگیسته اعلام میکند، که تنها حزب "کمونیست" گویند به آن وام داده و وامها نیز چگلی که اتمام رسیده و عناصر

نشریه اکثر ارگان کمیته خارج از کشور - "کمونیست" گویند مصاحبه ای با آقای فرهاد بشارت به مناسبت تشکیل "کنگره موسس فدراسیون سراسری شوراهای بناهندگان ایرانی" بعمل آورد - برپیشا و با جنجالی مندرج در این مصاحبه عمق بن بست کادر رهبری حزب "کمونیست" را در خارج از کشور نشان می دهد - این مصاحبه یک سند دیگر در اثبات دیدگاه فرقه ای - ایدئولوژیستیک - فراکسیون "کمونیسم" کارگری در قبال تشکیلها توده ای است که ما در زیر به آن خواهیم پرداخت - آقای بشارت بمنظور دبیر این فدراسیون در این مصاحبه

نقض حقوق بشر و ماموریت آقای گالیندو پیل

سفر دوم آقای گالیندو پیل نماینده ویژه سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر، آنها انتظارات بحق ما را بر آورده نمیکند؟ این سؤالی است که هنوز پاسخی برای آن نداریم - سفر نماینده ویژه سازمان ملل که از شانزدهم تا بیست و چهارم مهر ماه گذشته طول کشید، در مطبوعات رژیم، برخلاف بسمن ماه سال قبل انتمکاس چندانی نیافت - شاید این نینبانتکاری به قصد آن صورت گرفته کسه از تماس خانواده های زندانیان سیاسی و ۰۰۰۰ با ایستبان جلیگیری بعمل آید - خود آقای گالیندو پیل هم اینبار بدون سروصدا به ایران سفر کرد - آیا این تلاش دوسویسه موجب میشود که یک گزارش ابر از وضعیت حقوق بشر در ایران ارائه شود؟ گزارش پیشین نماینده ملل متحد کاستیهای چشمگیری داشت، و این امر بدستی موجب انتقاداتی از جانب گروههای سیاسی شد - بنابر ایسنتظار می رود که انبشار ایسان بتوانند بدور از هر گونه مصلحت گراشهای سیاسی، حقایق مربوط به نقش خشن حقوق بشر در ایران را در ماه فوریه به کمیسیون حقوق بشر ملل متحد بازتاب دهد - برای اینکه دانسته شود که چقدر و تاجه اندازه حقوق بشر در ایران رعایت میشود هیچ لازم نیست که بلدانسان با شرف دنبال مدارک و اسناد عجیب و تکان دهنده باشد - پیش از هر چیز بررسی موارد نقض حقوق بشر در شرایطی

بقیه در صفحه ۳

پرویز قلیچ خانی از بازیهای آسیایی می گوید:

در صفحه ۱۲

در این شماره:

- اعتصاب غذای پناهندگان در اعتراض به دریافت جیره خشک در صفحه ۳
- شب همبستگی با متقاضیان پناهندگی در گوتنبرگ در صفحه ۳
- "پاره ای از جانم با او رفت" در صفحه ۹
- "۰۰۰ و شعر اوکتاویو یاز ماه را می ماند" در صفحه ۹

چند ساعت پس از کشتار کارزاری از یک زن خبرنگار اسرائیلی

عواقتی متوجه اورشلیم خواهد شد؟
دوشنبه، اوائل بعد از ظهر: من روانه نشست تحریریه روزنامه هتم - ما به یک نشست فوق العاده دعوت شده ایم برای تصمیم گیری در این مورد که با حوالت اخیر چگونه برخورد کنیم - من در مورد همه جزئیات فکر کرده و دانشا بخود می قبولانم که آنچه اتفاق افتاده واقعی است و نه یک سناریوی خیالی - کارگردان این فیلم دیوانه هر کسه باشد، خلقی تر از من بوده است! - تلفنهای اتانی تحریریه یک لحظه قطع نمیشوند، آنچه که در چنین روزی و با اینگونه وقایع کاملا جور در می آید - البته یک فضای محسن پذیرش هر آنچه که پیش آمدنم را خود را باز میکند ، گوئی دیگر هیچ چیز هر چه که باشد، ما با غافلگیری نخواهد کرد و با اینکه تنها سؤال موجه این خواهد بود که چسه

بقیه در صفحه ۱۱

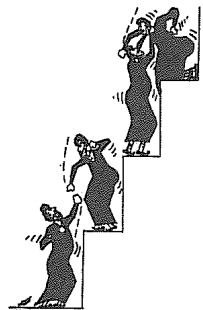
ادامه از صفحه ۱

حزب الله ضربه‌های کاری دریافت کرده بود موعود را منتقم شمرد بیکبار حجت الاسلام را نست و کنار گذاشت .
 در دوره‌های قبل برای احراز صلاحیت کاندیداهای مجلس خیرگان تأیید سه تن از اساتید حوزه‌های علمیه کافی بود اما با مصوبه جدید تأیید صلاحیت کاندیداها به شورای متکون علم بر مرتبه اجتهاد کانه‌بندی نشاءت‌یابند، از فرد متکون رسماً امتحان بعمل آورد اما این امتحان پس دادن بر بسیاری از آقایان علما سبزه آتیا که در دوره اول مجلس خیرگان حضور داشتند البته گران می‌آمد سبزه، که تفسیر مرفا با یک امر تخصصی نبوده بلکه هدفهای سیاسی

نمی‌توانید با آمریکا جنگید اینها بخدا قسم بجای چراغ سبز به آمریکا واکنش پروتکتور نشان دادند . به آن روزنامه (مشقور روزنامه رسالت است) هشدار میدهم در طول هزار و چهار صد سال آسمی که روحانیت از ناحیه این روزنامه دیده از ناحیه هیچکس ندیده است .
 البته مدافعین جناح مقابل هم ساکت نشسته‌اند اما برای حذر از تفصیل همه طالب را نمی‌نویسم باری کند تفسیر بالا میگردد و همه هراسان از موج افشاگرها و خسود افشاگرها به دست وپامی‌افتند روزنامه کیهان که تا چندی بیش از مجمع روحانیون مبارز دفاع میکرد هاست ، اکنون راه خود را جدا کرده است ، می‌نویسد در برخی از محافل گفته شده است : «ما رهبری را به شرطی قبول داریم که در خط امام حرکت کند» این معنای آنست که مصوبه خیرگان در مورد

هفتاد میلیون‌بندی ، به خانک خطه مصادرهای است که هشتاد میلیون هم نمی‌ارزد . مخالفین گفته بودند که آقا در خانه هفتاد میلیون می‌گویند کیونت دارد برای اینکه از حریف کسم نیارود میگویند البته من از آنها نستیمکه برای ساختن خانه خود هشتاد میلیون خرج میکنند بعد در ترمیون نماز جمعه میگویند مسلمین به خانه احتیاج ندارند ، بعد از خامنه‌سای می‌خواهد که به مخالفین مثل امام شهباز بزند !
 شهباز را اما ولی ققمه به گونه دیگر می‌زند ؛ یعنی از حرف های که در این چند روز گذشته از بعضی از نمایندگان مجلس شنیده شد حرف خودیها نبود ، حرف غریبه‌ها بود . ما شیشه این حرفها را در این چند ساله جز از راهیو اسرائیل و راهیو آمریکا و راهیو منافق و امثال اینها شنیده‌ایم آزادی حق نماینده است اما آزادی در چه چیزی ؟ آزادی در اینکه علیه ملت بر خلاف خواسته ملت بر نهد آنجا بایستند و مثل سخنگوی راهیو اسرائیل حرف بزنند ؟ نه این آزادی نیست . . . اینطور نباشد که چند نفر آدم زاهل عصمانی بی توجه به مسئولیت یک حرکتی بکنند و یک مجموعه پاک و مطهری را زیر سؤال ببرند

روز بعد " راهیوایی گسترده روحانیون و مردم قسم در حمایت از بیانات مقام رهبری " صورت میبخسرد . و



ضوابط تأیید صلاحیت کاندیداها دخله مجلس بوده است ، جناح تندرو میخواست از طریق قیسه مجلس خیرگان در رهبری خامنه‌ای چوبی وچند کند کیهان بی‌سبزه : از جنح محترم روحانیون مبارز انتظار دارم در تصمیم خود تجدید نظر کرده و یا صدور بیانیه‌ای مردم را تشویق و ترغیب به شرکت در انتخابات نمایند " ، درخواستی که البته بی‌ساخت میماند . در مجلس آخوندها درگیری میشود کیهان ۴ آذر نطق باهر : " زمانی که نماینده محترم مداندر در مدد با سخوی به بعضی اسبابات انسانی از سوی مخالفین برآمدنیا نشانانده از سوی تنی چند از نمایندگان مجلس مورد تخریب و شتم قرار گرفته و کسب نطق ایشان را باره کردند پیش از آن ولی قیسه ، و شکیبای حاشیش البته رنگی ندارد ، گفته بود : « اگر بدگویشپانیکه طی چند روز اخیر از برخی ترمسوتها نسبت به شورای کیهان انجام شد تکرار شود ، اینجانب بر اساس مسئولیت خود آنرا تحمل نخواهم کرد ، گفتند که در مجلس ، ادای احترام آخوندی به ولی قیسه در مانده بود .

پس از پایان انتخابات محمدابراهیم اصغرزاده ، نماینده تهران گفت : « شتابه نگیند که یک جناح پیروز شسده و انتخابات خیلی شوکمند بوده است . در انتخابات خیرگان باره میلیون و دویست هزار نفر شرکت کردند که یک سوم جمعیت واجد شرایط بوده‌اند . و سپس نکته دیگری را اذعان میکند : « من متأسفم که این اندیشه بعد از رحلت امام ازجمله انحلال مجلس را داشت " و تهدیدکنان میگوید : آقایان اینظام سیاسی ما احتیاج به ضمانت بی‌ن ندارد آقا پادش رفته که منای همه گروه‌تر خودی و دیگران از طریق تلاشهای سی‌وقته ضمانت بی‌مح‌ها و زهرآخامه‌ها بوده‌است .

روز بعد کیهان در پاسخ اصغرزاده می‌نویسد : « غنامسر بسیاری در جناح چپ ایفاد میشوند که سر در آخوآرتریکا و غرب داشته و بی‌وفندهای عمیقی با لیسراپها و گروههای معارض با نظام دارند " پس زمینه بر نونده سزای فراهم می‌شود . تا طرف خفه شود و سر جایش بنشیند .

مار دیگر خلخالی ، " برده‌دری " میکند ، میگوید " خانه

معینی در پی پشت همه این ققمه‌ها نهفته بود ، از اسبن جهت برخی از حضور در جلسه امتحان سرباز زدند ، برخی دیگری با اما و اگر در جلسه حاضر شدند از تیغ سخواتات شورای نگهبان جان بدر نبردند ، در این مرحله سیرد وارد فاز حساسی شد ، در مجلس شورای اسلامی جادو خلخالسی ، در اجلاس ۸ مهر برده را بیکباری زد هم عرض خود سیرد (مگر داشت ؟ از دست حریف را رو کرد اینگونه ششورای نگهبان به گفته‌های امام عمل نکرده است . و آستانسه انتخابات دوم مجلس همین آقای امامی کاشانسی ، به من تلفن کردند و گفتند که شما بیاید استعفا بدهید ، گفتنم من استعفا نمی‌دهم ، گفتم مگر چه خبره ؟ گفت آخر یک چیزهایی در پرینده شما هست که عده‌ای واگشند خلخالی البته جواب دارد : " حالا که گله گله اسامام می‌کنند و آنها از جزو کاندیداها هستند من کار ندارم " یعنی اگر ملاک کشتن دیگران است ما همگی آلوده‌ایم ، پس دلیل حذف چیز دیگری است ، بعد ادامه می‌دهد " اما فرمودند بیخود می‌گویند من صلاحیت شاعرا اعلام میکنم " من به حضرت ابنته الله خامنه‌ای عرض میکنم که ایسن افرادی که جمع شدند در بعضی جاها ، در بعضی روزنامه‌ها ، اینها در مواقع حساس به مقام ولایت هم رحم نمیکنند ، اینها آمه‌های ناچیزی هستند " ، و در پایان صحبت مسئولین نمیخواهم در اینجا برده‌دری کنم ، " در جلسه ۱۰ مهر مجلس شورای اسلامی بیانات نایب رئیس مجلس و از جناح حزب الله ، تخری را ادامه می‌دهد روزی که آقایان (شورای نگهبان) در پیش گرفته‌اند علاوه بر هتک حرمت و حیثیت مجلس ، روحانیون بزرگوار که در طول سالهای دراز و بیش از هزهار سال در حوزه‌های علمیه سه درجات بالای علمی و تقوی رسبدند (معلوم میشود که عمر بعضی از کاندیداها بیش از هزار سال بوده است) خدا خودن رحم کند ! از ناحیه این آقایان مورد هتک قرار گرفتند اخیرا ۱۰۰ حقیقت برای من روشن شد که آقایان دیانت سنج و نقوانسج گذاشته‌اند شما با این سرمایه‌داران را الوفست

قطعه‌ای در ۶ ماهه قرائت کردید ، در بخشی از قطعه‌نامه " از قوه قضائیه خواسته شده تا بدون اغراض و چشم‌پوشی با معدود نمایندگان مجلس شورای اسلامی که بر خلاف نظر رهبر عمل کرده‌اند برخورد قاطعانه صورت گیرد " . یک دور سیرد ظاهر ایان گرفته است ، جناح حزب الله سبلی محکمی از طرف مقابل دریافت کرده است ، و انفساع بر وفق مرام مثلث خامنه‌ای ، رسنجانوی بیزدی است اما مسئله در همین خد توقف نخواهد کرد ، باصلاح تدرها و با باید آرام گیرند و به نواله‌ای دل خوش کنند یا روزهای سپاه‌تری را انتظار بکشند اما بهرحال سایه " شفته‌های بلندو تنز " در نظام جمهوری اسلامی مواره بالای سسر بزدکتیرین مدافعان آن خواهد بود . در این میان توده‌ها از رهگذر این درگیریها به ماهیت بلند حکومتگران بیشتر آشنا شده و بهسر تجربه می‌آموزند .

سرنگون باد جمهوری اسلامی ! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق !

نقض حقوق بشر

ما موریت آقایی گالیندو و پل

ادامه از صفحه ۱
 صورت میپذیرد که یک دستگاهی، یک دولتی، موازیسین حقوق بشر را لااقل در حرز قبول داشته باشد، آنوقتست بررسی و جستجو برای اینکه این باور چقدر در عمیق مراتع شده منطقا معنا پیدا میکند. جمهوری اسلامی صریحا و کرازا اعلام کرده است که حقوق بشر، یک باور غریبی است و با نظام ارزشی اسلام خوانائی ندارد. آخرین نهای کریه از این دست در روزنامه کیهان هوابی، افتخاقد رابطه با سفر آقایی گالیندویل انکساک یافته است. مقاله شکر در تاریخ ۲۳ مهر، یعنی تقریباً روز قبل از پایان سفر آقایی گالیندویل، مجددا در کیهان روزنامه منکس شده است. (آیا گرواندگان رژیم از نتیجه تحقیقات نماینده سازمان ملل راضی نیستند و دارند افکار عمومی را آماده میکنند؟) در مقاله مذکور آمده است: اگر بناسد دربار با اعمال ۱۲ سال گذشته جمهوری اسلامی تفاوت شود، ملاک ارزیابی نسه اصول حقوق بشر غربی بلکه با اصول حقوقی و قضایی اسلام باشد. سفر گالیندویل محسوب میشود و معلوم نیست ارزیابی از عملکرد جمهوری اسلامی باشد دارای هیچ ارزشی نیست. " و در جای دیگری از همین مقاله آمده است: "بدرقه بد محافل غربی و سران گروههای مخالف اینبار عامست فشاری برای گالیندویل محسوب میشود و معلوم نیست که وی بتواند استقلال قبلی خود در انکساک و وضعیت حقوق در ایران را همچنان حفظ کند."

ولی بنظر میرسد که اینبار وی برای راهی از فشارهای وارده و به امید یک پرستیز در مجامع غربی و منفرد گروههای مخالف تسلیم خواسته باشند. " خود با این حساب بنده اصول حقوق بشر اعتبار دارد و نه بنظر مشخص نمانده ویژه دارای ارزشی است. " بنابراین رژیم رژیم بر خطا نمیکند که برای فرستاده ویژه ملل متحد، کلاس توجیهی فقا و حقوق اسلامی ترتیب میدهد، اما باهر شکل در توجیهی و باقیمت لگد مال شدن حقوق بشر

را نمیتوان کتمان کرد. آیا سنسکار زنان برهین دست ویای آنها اعداسهای خیابانی، شکنجه زندانیان ۰۰۰، از جمله موازیسین رعایت حقوق بشر است؟ نویسنده کیهان هوابی میگوید: "شلاک ارزیابی نماینده اصول حقوق بشر غربی باشد، و معنای این سخن آنست که آری، زنان سنسکار میشوند، دست ویای آنها بریده میشود، اعداسهای خیابانی صورت میپذیرد شکنجه زندانیان اعمال میگردد ۰۰۰ و این عیسین حقوق اسلامی است!"

جمهوری اسلامی نه تنها در داخل کشور کمزور همت به نقض حقوق بشر و لگد مال کردن آزادیهای دمکراتیک گماشته است، بلکه مانع عملیات خود را مدتهاست که به خارج از کشور نیز گسترش داده است. قلع و قمع مخالفین و رهبران اپوزیسیون در خارج از کشور، هدفی است که تروزیستیهای رژیم پیگیرانه آنرا دنبال میکنند. همسین هفته پیش، دکتر السهی از فعالین اپوزیسیون سلطنت طلب را در پاریس تروزیست میزند، و پیش از این اقدام تروزیستی، در سوئد، ترکیه و سوییس کسان دیگری را تروزیست کرده بودند و پیش از اینها باز کسان دیگری را. آری رژیمی که در خارج از کشور، طالب تحمل فعالیتت سیاسی مخالفین خود را ندارد، میتواند در داخل کشور آزادیهای دمکراتیک را رعایت کرده و به آن ملزم باشد؟ ما بارها در صفحات پیام کارگر از دیگران دعوت کرده ایم تا در قبال سیاستهای سرکوبگرانه و تروزیستی رژیم در داخل و خارج از کشور باید بطور متحد و موثر سروراد کارزار افشاگرانه شویم. اقدامات ما هر قدر کوچک، اگر با نقشه و حساب و کتاب همراه باشد، باز هم در انزوا بیشتر رژیم از افکار عمومی انسان تر قیخواه معاصر موثر و مفید خواهد افتاد. از همه فعالین سازمانهای سیاسی و تشکلهای دمکراتیک در خواست میکنیم فعالیتهای خود را هماهنگ کرده و بمناسبت سالروز حقوق بشر در ۱۰ دسامبر گسترش افشاگرانه را علیه اختناق و فلاکت در ایران عملیسه سیاست تروزیستی رژیم در خارج از کشور، برای دفاع از جان زندانیان سیاسی برای فشار به کمیسون حقوق بشر سازمان ملل متحد در جهت ارائه گزارش دقیق از نقض حقوق بشر در ایران و ۰۰۰ سازماندهی کنیم. اقدامات ما هر قدر کوچک باشد، پیام موثر است. ●

اعتصاب غذای پناهندگان در اعتراض به دریافت جیره خشک

در پی تصویب قوانین جدید ضد خارجی در پارلمان آلمان، اینک مسئله اجرای این قوانین در دستور قرار گرفته است. از جمله قوانین جدید قانون جیره خشک است که سابقا بطور محدود در برخی از مناطق اجرا میشد. مثلا در ایالت بایرن، اما در ایالت نوردراین وستفالن تاکنون این قانون اجرا نشده بود. این قانون فعلا خارجیان متقاضی پناهندگی را (تا مرحله دریافت قبولی ویای پناهندگی) در بر میگیرد. ولی ظاهرا قرار است که در آینده همگانی را که زیر پوشش "اداره اجتماعی" هستند نیز شامل شود. در ایالت نوردراین وستفالن اجرای این قانون از ماه اکتبر شروع شده است. اولین شهری که این فایده در آن اجرا شده شهر کوکج برگیش گلاباخ است. اکثر متقاضیان پناهندگی که در این شهر اسکان داده شده اند با رای خانوادهمیباشند. از مجموع جمعیت متقاضیان پناهندگی حدود ۵۰ خانوادہ از تاریخ ۱۰ اکتبر بمنزله اعتراضی به قانون جدید شده است. اعتصاب غذای نامحدود زده اند. ۹۵ مرد اعتصاب کنندگان در کدهای ترکیه تشکیل میدهند و بقیه از لیسان و ترنس میباشند. در اعلامیه توضیحی اعتصاب آمده است: "این قانون (قانون جیره خشک) افسانسی است و ما ایسن را جز حقوق خود میدانیم که خوانمان نوع غذائی را کسه میخواستیم بخوریم تعیین کنیم."

لازم بظنر است که قبل از اجرای قانون جیره خشک، چند روز به متقاضیان پناهندگی غذای کاملا آماده شده تحویل میدادند که بعد از اعتراض آنها تحویل غذای آماده به جیره خشک تبدیل شد. است. چند روز بعد از شروع اعتصاب غذا جلسه ای با شرکت نمایندگان از اعتمادیون، دولت، احزاب، و کلیسای پروتستان برای رسیدگی به خواستهای اعتمادیون تشکیل شد. در این جلسه نمایندگان احزاب SPD و CDU و دولت با خواست اعتمادیون مخالفت کردند، و خواستار اجرای قانون مکتور شدند. حتی به شدت روی اجرای آن با فشاری میکردند. احزاب SPD و کلیسای پروتستان این قانون را غیر انسانی ارزیابی کرده و خواهان پرداخت پول نقد به متقاضیان پناهندگی شدند.

در پایان جلسه یاد شده نمایندگان اعتمادیون گزارش جلسه را به اعتمادیون ارائه دادند و آنها منقذ القول خواهان ادامه اعتصاب تا اجرای خواستهایشان شدند. و این اعتصاب کماکان ادامه دارد.

لازم به توضیح است که حدود ۳۰۰ ایرانی که تعدادی از آنها نیز متقاضی پناهندگی هستند در این شهر زندگی میکنند که هیچکدام در این اعتصاب شرکت نکرده اند. تشکیل ستمتزل زنان (اکلن) اجمعیت دفاع از زندانیان سیاسی اکلن وین از خواست اعتمادیون حمایت کردند. واحدکن سازمان ما و سازمان فدائی یک پیام مشترک داده و از خواستهای اعتمادیون حمایت کرده و بر علیه ایسن قانون ضد انسانی موضع گرفته اند.

پیام کارگر از همه سازمانهای سیاسی و تشکلهای پناهندگی درخواست میکند تا آنجا که مقدور است از اعتصاب کنندگان حمایت به عمل آورند.

شب همیستگی با متقاضیان پناهندگی در گوتنبرگ

۲۵ متقاضی پناهندگی از کشورهای مختلف و مدافعان سوئدی آنان حضور یافتند. این کمیته در عرض حیات چند ساله خود فعالیتهای گسترده ای را در دفاع از حقوق پناهندگی و حقوق پناهندگان و سازماندهی آنان به پیش برده است. ما برای این کمیته و فعالین آن آرزوی موفقیت می نمایم.

به مناسبت ۲۴ اکتبر روز سازمان ملل یک شب همیستگی با متقاضیان پناهندگی از سوی کمیته دفاع از پناهندگان (اسپل کمیته) در گوتنبرگ سوئد برگزار گردید. در این شب بدون این کمیته رئیس موقت دایره صدور اجازه اقامت اداره مهاجرت سوئد حضور پیدا نمود تا بسنه سئوالات متقاضیان پناهندگی پاسخ دهد. فعالین کمیته روزهای قبل از برگزاری این شب در کمپهای پناهندگان و با باری خود آنان و نمایندگانشان اقدام به جمع آوری سئوالات و تر جمه آنان نموده بودند، که در این شب بخشی از آنان طرح گردیدند.

فرد دعوت شده اما از جواب دادن صریح و روشن به برخی سئوالات طفره رفت، که این موضوع چه از سوی متقاضیان پناهندگی و چه از سوی مسئولان کمیته علنا در حضور جمع به شکل انتقادی شدید به خودی اعلام گردید.

در این برنامه که به مدت سه ساعت به طول انجامید و شامل برنامه های هنری ایرانی و سوئدی نیز بود، در حدود



پیرامین صحابه آقای فرهاد بشارت :

نوزاد فراکسیون "کمونیسم" کارگری در خارج علیل بیندیا آمد

ادما ز صلحه ا

هیئت موسس نیز مشخصاً مقروض شده اند. همچنین نوشته ادامه میدهد که حزب "کمونیست" کوبله تمامی نیروهای چپ، بدون استثنا "نه تنها حمایت از مسأله نگرند بلکه علیه ما کار کردند" و مطلب به همینجا ختم نمی شود بلکه بخشی از اغشا و هواداران حزب نیز علناً و علما در مقابل این تشکل دست ساز ایستادند. مقاله سوم در این زمینه چنین نوشته است: "... حتی در کنار فعالیت و پشتیبانی بخشی از اغشا و دوستداران حزب کمونیست از مباحث دیگری علناً به مخالفت با ما و پیش بینی هر روزه شکست ما نتشکند". پس از مقدمات فوق مقاله چنین نتیجه میگردد: "... در صورت ما امروز در این وضعیت قرار گرفته ایم. حرکت ما هنوز بلحاظ کمیت کوچک است و بلحاظ کیفیت ناهنگون که اصطلاح جنسماں چون نیست برای کنگره موسس ما باید اولاً تعداد کسانی را که در چهارچوب شوراهای بنیاندگان متشکل کرده ایم دستکم به دو برابر تعداد فعلی برسانیم و تا بنابر کیفیت شوراهای بنیاندگان موجود تغییرات جدی بوجود آوریم و تعداد شوراهای قابل قبول را افزایش دهیم". "منظره های مقاله آقای کورش بررسی - یک طبع برج فراکسیون کمونیسم" کارگری - چهار ماه قبل از کنگره تصویر میکند، در شرایط کارگرد یک حزب کمونیست معمولی قابل دستیابی نیست حال چگونه است که یک تشکل دست ساز و وابسته حزب در این شرایط تهیه دست یافته است؟ اگر چنین امری ناشی است پس چرا حزب کمونیست کوبله و صلا بهتر است کوشیم فراکسیون کمونیسم کارگری با عجله و دستپاچی به سرهم بندی کنگره های برای متشکل کردن فقط بخشی از اغشا و هواداران حزب دست زده است؟ روشن است که شکست سیامت تشکل سازی حزبی ابراحتی میتوان از مقاله آقای کورش درسی در همیستک شماره ۶ دریافت ولی اعتراف به این شکست پس گرفتن ایده های است که فراکسیون کمونیسم کارگری حزب تمام امکانات و کارهای مستقر در خارج را به بهره نایم وسیع مالی به آن اختصاص داده بود. این امر در شرایطی که حزب در بحران شدیدی گرفتار آمده فراکسیون کمونیسم کارگری نیز به پیروی در اقدامات بیرونی برای تثبیت موقعیت درسی خود دارد اهمیت ضاعفی پیدا می کند. بنابر این فرهاد بشارت به نمایندگی از سوی فراکسیون کمونیسم کارگری حزب و به سبب مجاهدت تلاش می کند تا از کاهی، کوهی سازد و با آب و تاب شکست را بیرونی بنامد و تشکل بخشی از اغشا و هواداران حزب را تشکل سراسری بنیاندگان بنامد و به این ترتیب آن بخش دیگر حزب را که بنا به نوشته آقای کورش هر روزه شکست "خط فراکسیون درون" نوشته شده عقب برانند. این است دلیل برگزاری چنین کنگره های متعاقب آن مناجحه آقای بشارت با نشریه سازمان خارج حزب.

خارج از انگیزه و اهداف برگزاری کنگره و مناجحه مربوطه، آقای بشارت به ساطلی اشاره کرده اند که جالب توجه است. ایشان در مقابل پرستی که تدارک و پیشینه تشکل فدراسیون را طلب می کند، عنوان کرد "کنگره موسس، و تشکل فدراسیون حاصل بیش از یکسال مبارزه و تلاش اغلب نماینده های فعالین زبانی است که بلاشروع و شیوه کار و متشکل شدن پیشهادی هیئت موسس این فدراسیون را قبول داشتند فدراسیون ما در

متن مبارزه متولد شد". آقای بشارت به عمد خود را به کوجه علی چپ می زند، تا تجارب مبارزات رهبران عملی بنیاندگان و فراکسیونهای سازمانی درون تشکلهای توده ای و نقش آنها در تقویت و یا فروپاشی تشکلهای بنیاندگی را حذف نماید. ایشان با طرح برپود زمانی یکساله میخوانند به نقش فراکسیونهای حزب و تشکلهای دست سازشان در نابودی و فروپاشی بخشی از تشکلهای بنیاندگی و بویژه در عدم موفقیت سمینار سراسری تشکلهای بنیاندگی در هامبورگ سرپوش بگذارند و همان سیاستها را اینک بسا اندکی تغییر در شکل از بجزره بدون جنبش بنیاندگی وارد نمایند. آقای بشارت در ادامه مناجحه کجشن نشرش کمی تشکلهای توده ای را که یک پای اصلی موفقیت و فراگیری بر سازمان دمکراتیک و با صفتی و طبقاتی است غیر اول قلمداد می نماید و عنوان میکند "۰۰۰ یک نکته مهم دیگر که در کنگره مطرح و روشن شد این بود که پیشرفت و رشد شوراهای بنیاد صرنا با تعداد اغشای ثبت شده آنها سنجید". آقای بشارت در همین مناجحه عنوان می کند "حتی بخش زیادی از اغشا و هواداران حزب نیز به این تشکل روی خوش نشان نداده و وارد آن نمی شوند. اما اگر تشکل توده ای نیست و اغشایش کم محدود است حتی واسمگان حزبی هم پس می روند، چه باک! اچون مشکلات بنیاندگی هست، چون راسم و سازمانهای فاضیستی رشد می یابند چون "بنیاد گذشت جای بنیاندگان ایرانی در اتحادیه های کارگری خالی بماند" "اجل الخالق! نجب بر نامه های فراکسیون کمونیسم کارگری دارد. ما در نوشته دیگری رابطه بنیاندگان ایرانی و اتحادیه کارگری را روشن خواهیم کرد (۰ و چون "بنیاندگان ایرانی چاره ای بجز متحد شدن و مبارزه ندارند" شوراهی ما باید بتوانند ظرف این اتحاد و مبارزه باشند" اما آقای بشارت تجزیه موجودیت حزب شما در خارج و تشکلهای دست ساز قلیبتان - نظیر کمیته کردستان - ثبات نسبی مشکلات و مضایب برشمرده در بالا چه چیزی در دوری توده وسیع بنیاندگان و مهاجرین از چنین تشکلهای حزب است. حضور ویقا مضایب و معضلات بنیاندگان و توده مهاجرین، الزاما به متشکل شدن و از آن بهتر به متشکل شدن در تشکلهای دست ساز منجسبر نخواهد شد و سیاستهای فراقوی چندین ساله شاموزبتان تاکنون خدمات زیادی در تفرق و جدا شدن توده بنیاندغه کرده است. برای اینکه موضوع برای فراکسیون شما در حزب ما تر شود بیشتر است نگاهی کوتاه به درک شما از سازمانهای توده ای و عضویت در حزب سیاسی بیانداریم تا عقق فاجعه و درک سکتاریستی فراقوی و قیجآبانه تان بیشتر روشن شود.

نشریه اکثر از آقای بشارت می برد "بعضی ابراه میگردند که اکثر اغشای اغلب شوراهای موجود فعالین حزب کمونیست هستند در اینباره چه میگویند؟" ایشان پاسخ میدهند "اولاً من بمنوا عضو حزب کمونیست ایران آرزو بسیم اینست که پنجاه شواری هزار نفره داشته باشیم که هر پنجاه هزار نفر شاموزبتان و عضو فعال حزب کمونیست ایران باشند. دستکم فراکسیون کمونیسم کارگری این حزب همزمان مد در صد طرفدارش هستم. جدا بر این باور است که اغشای و افکار و مبارزه ما از اعتراض و مبارزه و اکثریت مردم گره زمین جدائی نابینار است. اما این حساب ما مناجحه و برای این هم تلاش میکنیم که همه جا وارد جنبش خود را بیشتر شود". البته آرزو بر جوانان عیسب

نست، و ما نمیتوانیم به آرزو کردن آقای بشارت ابراد بگیریم. منتهی بد نیست که در اینباره تامل نکنیم. فراکسیون کمونیسم کارگری بر طبق گفته آقای بشارت، میخواند که اغشای یک تشکل توده ای "همه جا و مرتب تعداد حزبیها را از یکدیگر در تشکلهای توده ای "همه جا و مرتب تعداد حزبیها بیشتر شود" حزب برنامه حداقل و حداکثر فراکسیون کمونیسم کارگری نه یک شکل توده ای، بلکه تشکلهای حزبی است. تشکلی که هزار نفر عضو دارد و همه آنها نیز عضو حزب کمونیست هستند، جزوا حزب را با خود نداشته باشد و به آن تشکل بنیاندگی و کارگری خطاب نمائیم. همگرنه حزب را با اغشا و فعالینش نمی سازند. بنا بر این منظور آقای بشارت و فراکسیون کمونیسم کارگری اینستک همه کارگران بنیاندگان بدون فراکسیون و حزب آنها بروند و منظور از تشکل بنیاندگی کارگری توده ای همان تشکلهای و شاخه های حزب "کمونیست" و حزب است. برنامه حداقل این فراکسیون هم از برنامه حداکثرش نشات میگردد. افزایش حزبیها در قبال کاهش بنیاندغه ها یا کارگران. اگر چنین شعاری متحقق شود، نشاندهنده است که سیامت تاثیر گذاری بر توده شکست خورده است. زیرا در شرایط حاکمیت سرمایه داری با تمامی دستگاههای سرکوب مذهب و ایدئولوژی مسلط بسوزوواشی تنها توهم هماهنگی با این سیستم است که چنین تخیلی را برای یک حزب انقلابی کارگری بوجود می آورد کسه میتوانست عضویت در قبال توده های غیر حزبی را عوض کند. در شرایط حاکمیت سرمایه حتی نمی توان همیشه کارگران و بنیاندغه ها را به تشکلهای صنفی شان کشاند، نشا هر رسد به اینکه نسبت حزبیها را در غیر حزبیها جریش داد. اتفاقا هر مقدار تعداد توده های غیر حزبیها در تشکلهای توده ای نسبت به کسبها بیشتر باشد، حاکمیت از منفسون و زخملاست

توده ای آن تشکل و نشان از موفقیت کار کرد فراکسیونهای حزبی در این تشکلهاست. بنابر این اگر نمی توان اکثریت عظیم توده ها را عضو و فعال حزب کرد، براه اصولی چیست؟ آقای بشارت و فراکسیون کارگریش به نفی موجودیت متشکل توده ها تشکلهای کارگریش بر میسند و با ایجاد تشکلهای فدراسیونهای دست ساز نظیر کمیته کردستان و شواری بنیاندگان را به نیابت و قیومیت از طرف کارگران بنیاندگان اقدام میکنند ما در دست در جیب عسک آنها اقدامات خود سازمان میدهیم و از طریق فراکسیونهای سازمانی خود در درون این تشکلهای باریکالیزاسیون سیاسی آنها نیز کمی نمایم. ما در آینده باز به سیاستهای تخریبی کادر رهبری فراکسیون "کمونیسم" کارگری حزب "کمونیست" کوبله در جنبش خارج از کشور خواهیم پرداخت ●

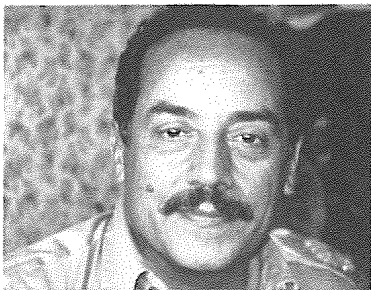
با
پیام کارگر
همکاری کنید
و برای آن بنویسید!

چند دهه مبارزه

گفتگویی رودر رو

بارضامرزبان

(۸)



طنز و شوخی را از یک مرز شخصی کلام فراتر نمی‌بینید، تندترین و خشنترین لحن را در اندیبات هم وقتی بکار می‌برید نمی‌بینم و این بستگی دارد به اینکه چطور به کار رفته است آیا هنرمندانه به کار رفته است یا نه، اما به یقین فراموش کنید که من فرای درک ماتریالیستی و ماتریالیسم تاریخی هستم و مسائل جامعه از آن دیدگاه نگاه نمی‌کنم و برای من مثل روز روشن است که هنرمند بحرال باقی خاکستگاه داشته باشد و خاکستگاه دارد و نخواهد یا نخواهد خاکستگاهش در شعرش، در هنرش در فلسفه‌اش که مطرح میکند عنصر تعیین کننده است و می‌تواند دیدش، البته من سانسور و محکوم نمی‌کنم، اما تشخیصی خودم را که نمیتوانم ندیده بگذارم، مثل اینکه وقتیکه درباره ناصر خسرو بحث می‌کنم من تفکر ناصر خسرو را که در اشعارش هست ندیده بگویم یا تفکر انوری را که در شعرش ندیده بگویم یا فروسی را که در شعرش ندیده بگویم، همان شناختی را که درباره اینها و زبان‌شان دارم همان شناخت را درباره هنرمند زمان خودم دارم و به او حق می‌دهم که از خاکستگاه خودش خارج برزند، اما اگر بخواهد دروغ بگوید طبعاً آفتوت است که من گول نمی‌خورم من باشناختم درباره اش قضاوت می‌کنم حالا که این را گفتم بگذارید بسک سابقاتی را در زمینه سانسور مطبوعات برایتان بگویم. اگر ابدتان باشد توی صحبتی که کردم من از مطبوعاتی که رکن ۲ و عوامل طبقه حاکم در دوران دکتر صندق در مبارزه با دکتر صندق و در مبارزه با جنبش روشنفکری منتشر کردند یاد کردم، باید گفت انتشارات روزنامه‌ها، یک شکل ارباب و رعیتی داشتند. مثلاً دولت آبادی شهردار تهران، به یک پادو دستگاش پول میداد که برو روزنامه هزار به ماوروش پول میداد این پول هم وضعی بود، هر دفعه که لازم داشت، ۲۰۰ تومان ۲۵۰ تومان میداد به ماوروش که برود یک شماره روزنامه در برابر آورد. از بعد از کودتای ۲۸ مرداد سازماندهی کار مطبوعات شکلی عویس شد و تمام امتیازاتی که در دوره دکتر صندق داده شده بود چپ و راست مهم نیست، هر چه بود هم طبعی شدند، جز امتیازاتی کسسه متعلق به افراد وابسته بود این در دارم برایتان می‌گویم تا شما فکر نکنید که ما روزنامه نویسی در شرایط آزاد کار می‌کردیم و واقعا روزنامه را اختیار ما بود، نه، از این خبرها نبود. کسانیکه امتیاز روزنامه داشتند از ۲۸ مرداد به بعد بطور قطع و یقین باید در ارتباط با رژیم می‌بودند حتی از این فراتر سربدهای روزنامه

در آن دوره یک دکتر امینی روی کار بود، دعای جوان سراغ من آمدند و من به آنها میان دادم تا پیغام امروز هفتگی را منتشر کنند که باید هفتای یکسی درآمده ولی وزارت اطلاعات رکن ۲ شهربانی و سازمان امنیت که کمیته مشترکی در وزارت اطلاعات بنام کمیته مطبوعات داشتند فقط به صرف اینکه رنگ روزنامه روزنامه صلحت را بخاطر می‌آورد و شکلی تکمیل مطبوعات چپ را مانع انتشار نظام آن میشد ایسن هفته نامه خوب تبلور توقعات نسل جوان در شرایط شدید سانسور در زمینه فکر، کتاب و اندیشه بود. بعد از ۶ ماه که از این روزنامه ۶ شماره منتشر شد کار روزنامه به نایاب به تعطیل کشید چون جوانانیکه آنرا منتشر میکردند نتوانستند خسارت مالی آنرا جبران کنند و این نهایتی از یکی از شیوهای فئسار و سانسور هست، آنها نمی‌خواستند بگویند که سانسور می‌کنیم نمی‌خواستند بگویند ما تعطیل می‌کنیم، سانسور را حق خودشان میدانستند اما تعطیلی را نمی‌خواستند به کردن بگویند ولی در عمل چنین شرایطی اقتصادی پیش می‌آورد برای نشراتی که درآمدی از طریق دولت نداشتند که اینها زیر فشار هزینه روزنامه و زیر بار انقطاع در زمان انتشار روزنامه از پارگی خواننده و از ارتباط منظم با خواننده و از بازگشت و گرمی سرمایه صرف شده از پاره‌پاره شدن و طبعاً این جوانانیکه آمده بودند و سرمایه برای این کار گذاشته بودند همانقدر که بضاعت اداره روزنامه را نداشتند سرمایه سه روزنامه هم برای این کار نداشتند و در این عصرنامه لازم بود که در واقع من بگویم که نوشته و بحث کردم و نظر دادم و در زمینه مسائل هنری تفکر آنکارا چپ بود یعنی اصولی که از نظر ادبی آنجا پیاده می‌کردم و الگوی هنری که میدادم بطور قاطع روی چنین خطی بود، تا آنجا که بادم می‌آید، آزاد» در مجلسی در خانه امید، به تشریح گفت این کی هست که اینها را بنویسند و او تصور میکرد یکی از تئوریهایی سابقتر حزبی دارد اینکار را بکند و در اوج حمله گفت نظریه های ژانسونف دارد در اینجا مطرح و تبلیغ میشود من خنیدم و امید هم در زب به پشتی و گفت بدبخت امینی خود میران است که دارد بنویسند، البته "آزاد" امینی را که دار و دست طاهمازو، جنگ "آزاد" علیه پیغام امروز هفتگی سرزبانها نمانخت بودند، بازگو میکرد، و گرنه چنین چیزی نبود، من درباره هنر خیلی باز گفت می‌کنم و در همین اینکه خودم نقد به سلامت کرد و حرمت و احترام فرهنگ هستم و خدا هرگز توی کارهای من

های بزرگ باید این ارتباط و پیوند را مینداختند. یکی از تلهای جابجا شدن من از کیهان به پیغام امروز همین بود که اشاره کردم. آنجا مرحله‌ای بود که من باید قبول کنم در ارتباط با رژیم هستم و رژیم را تأیید می‌کنم یا باید این بست را رها کنم. شق سومی نداشت و من رفتم بست کوچگری گرفتم یک جاشی که دم جک نماند، و به همین اعتبار هم هیچوقت نه در کیهان و نه در پیغام امروز اسم من نمی‌آید، جاشی نوشته نمیشد که من چه کارام، اسم رضا مریزان بعنوان نویسنده توی پیغام امروز نیامد. هیچوقت اسم من نیامد فقط از آستانه انقلاب به بعد هست که اسم من مطرح می‌شود آتم بخاطر عوامل شخصی، اینک اسم مرا می‌گذارند علت دارد و در نشریه‌های دیگر اگر اسم من جاشی می‌آید باز طبیعت داور، من خود نمی‌خواهم اسم من توسط عادت کرده‌ها اسم من توسط سانسور، از سال ۲۲ که بعد امتیازها امتیاز هائی که بود مال عوامل حکومت بود مثلاً روزنامه "آزاد" که امتیازش بعد از ۲۸ مرداد داده شد صاحب امتیازش از نزدیکان سید علی مقدم بورنویس شهربانی و به اعتبار آن نزدیک بود که به او امتیاز دادند. امتیازهای دیگر هم از این نوع بودند وقتی امتیاز روزنامه جهان را دادند که قلات اثرش یاد کردم مدیر جهان که اول امتیاز روزنامه ساسانی را داشت، کوشید از طریق کشاورزبان که خبرنگار پارلمانی روزنامه کیهان بود و بعد تا مرحله وکالت حزب ملیون از نهانود به مجلس رفت، مجلسی که منحل شد و بعد ها به معاونت وزارت پست و تلگراف رسید و بعد معاون ثابت شده بود، از طریق او که خیلی به رجال نزدیک بود به ذولفقاری پیوند خورد، دوستی ذولفقاری را جلب کرد و از طریق ذولفقاری به بختیار دوست شد و به بختیار نزدیک شد به اعتبار این نزدیکی بود که امتیازش را گرفت سوابقی هم که در مبارزه با جنبش چپ روشن بود چون در جناح شمس قنات آبادی و دکتر بقالی بود و با آنها همکاری داشت در دوره دکتر صندق، بهرحال از سال ۲۲ این که وضع امتیاز دادن بود و وضع کنترل مطبوعات وجود داشت و طی دهسال، تعدادی روزنامه با این شرایط منتشر شدند همه روزنامه‌های وابسته بودند. آقای معینیان، که با کودتای ۲۸ مرداد به ریاست رادیو و تبلیغات رسید بود و آنها را بعدها تا وزارت جلو برده خودش از سال ۱۳۲۵ سردبیر روزنامه آتش بود و از کارگزاران ضد چپ در مطبوعات آزمان بود. معینیان، برای شکل دادن به کنترل مطبوعات، ابتکاری زد، در روزنامه‌ها یک سری آگهی چاپ میشود به اسم آگهی دولتی اما آگهی دولتی نیست چونکه پولش را مردم می‌دهند، همه آگهیها با حصر و وراست است با ثبت یا آگهی مزایه و متافسه است، کم شدن مرگ تحصیلی است، کم شدن سند مالکیت است، احکام دادگاه‌هاست چیزهایی ازین قبیل است که فراوانست اینها مورد مطالعه دادگاه‌هاست بموجب قوانین در دادگستری در معاملات در دادگاهها مسائل جاری ثبت شرکت است، ثبت اسناد است این آگهیها برای اعتبار به آن دولتیست می‌گویند که ضرورت دارد برای قانونی شدن یک جریانی چاپ بشود و معمولاً هم از طریق همان دادگاهها و از طریق همان سازمانهای ذیربط آگهی تهیه میشود، یعنی

اقدامات ز صلحه ۵

درواغ و از نظر مالی این آگهیها هیچ ربطی به دولت ندارد. آقای معینان آمد این آگهیهای معروف به دولتی را در آن شرایط خفایا بعد از ۲۸ مرداد متفرک کرد در اداره کل تبلیغات ک معد وزارت اطلاعات شمسد .

در نتیجه شریان مالی روزنامهها افتاد دست وزارت اطلاعات سابق روزنامهها یا مدیریتان یا یک نمایندهشان در ارتباط با دادگها و ادارات بود و مستقیم آگهی جمع میکردند و در روزنامهها چاپ میگردد با داد - کسری سهیبه بندی داشت ثبت اسناد هرسال مفادری آگهی در حدود ۱۰۰ صحنه ۱۵۰ صحنه آگهی معمولاً در تمام دورهها در خدمت تان وزیر تان هم کل تان سرلشکر و از این حرفها بودند بتدریج رفتن زیر بلیت مستقیم وزارت اطلاعات و شدند اسامی روزنامههای دولتی اما کتر نیکد ک روزنامههای عصر دولتی نبودند اینها به شکل دیگر بودند اینها همسان مهر و یابدی را داشتند منتها آبرومندان تر اطلاعات و گیان امتیاز دیگری مه داشتند اما بصورت راحت نیماز مردم فرآنده بودند و بابت مرگ و میرها و بابت تریک و نوازندی و آگهیهای تجارتی امکاناتی داشتند که تاحدی از پارشی آگهیهای دولتی ارزاقتمت پهنایشان میکرد مثلا گیان و اطلاعات دیگر آگهی ثبت اسناد چاپ نمیکردند و کچون نرخ آگهیهایان شطری ۵ تومان بود نرخ آگهی ثبت اسناد شطری ۵ ریال با ۴ ریال و ۱۰ شاهی بنابر این چاشنواکه ۱۰ سطر این آگهی میکرد آن بایک سطر از آگهی تجارتی میخواست برکند و این حضور حکومت بود با ساطور اقتصادی و امضاطح حضور حکومت و رگها و شراشین مطبوعات معینان کار دیگری میخواست بکند که ابزرا دیگر نخواستند و میخواست آگهیهای تجارتی را هم انتقال بدهد به وزارت اطلاعات و روی ربرتاژهای دولتی هم دست گذاشت حتی امروز هم یک چنین سانسور اقتصادی در مطبوعات معد از انقلاب برقرار است و این واسکی شدیدیتم هم شده است. وزارت ارشاد علاوه بر آگهی از طریق کاند هم روزنامهها را کنترل میکند. درحالیکه دوره شاه کنترل کاند نخواست موجود بایلد و اطلاعات و گیان که از دولت سهیبه کاند میگردد بصورت چاپ سیل بود. حربه آگهی خیلی موثر بود. هر روزنامه که مطابق میل وزارت اطلاعات عمل نمیکرد سهیماش قطع میشد. باوجود این دیدید که سار مامور سانسور هم به روزنامهها میامد و بدست سترن بتدریج دولت تمیم گرفت از عواملیکه در خدمت حضورش داشت از کارهای موجود در مطبوعات برای تشمسد کنترل استفاده کرد که آن اجداد بحث جداگانه است و سار سانسور در روزنامهها گریز از ابران برسرگرد و اسجا با اشاره از آن میگردد. در سرگسختی دولت که به مطبوعات احتیاج داشت هم در دوره اسناد احتیاج داشت و هم معجاز اعلام مشروطه. معد از مشروطه مثلا حتی به روزنامه نگاه فکاهی احتیاج داشت و خرج را از میدان در دوره رضاشاه چه برسد به مطبوعات خبری و این ضرورتی

اجتماعی بود که باید روزنامه باشد و چون سیاست روزنامه را دولت تعیین میکرد. مدیر روزنامه نه تنها خودش یا حقوق بگیر دولت بود یا از بودجهای استفاده میکرد و در زمانهای دولتی شریک بود. کارهای روزنامه. همکار. انی هم که در اختیار داشت اینها معمولا کارمندان دستگاه دولت بودند و این کارمندان دستگاه دولت کچه در روزنامهها کار نمیکردند بخاطر اینکه مطبوعات زیساد باصطلاح نیوو سیرد نیازی نداشت که یا در دستگاه دولت باشند یا در روزنامه. روزی چند ساعت میمانند روزنامه و در دستگاه دولت م.ح حقوق گرفتن و کارمند روزنامه بودن یک چیز سادهای شده بود و بعد از شطریو ۲۰ هم جالتاده بود. خیلی بودند در اطلاعات و در گیان و در روزنامهها. حتی مثلا مسؤل آگهیها در روزنامه پیام امروز از شرکت تلفن بود. کار وزارت ست و تلگراف بود و مسؤل آگهی روزنامهها هم نبود. و معرفت به تجارتنامهها. شرکتها. ادارات دولتی و برای روزنامه آگهی جمع میکرد. سربازان کتمت که شرط دادن امتیاز واسکی بود. از سال ۳۲ به بعد تمام امتیازهای سیره کتمت که وقتی میروی توی کافه میشینی جلوسوی زبانت را بگیر و آنهاشیرا هم که بود و برت هستند بشناسی. و بعد گفت حالا یک جوابی بدهید درپوشه نیوسوم و رفع اراع بشود. کتمت من جوابی ندارم سربازی شما این یک نوشته عاطفی است و در ادبیات فارسی اینی سابقه نیست. شما اگر میخواهید دربارگیان مطالب از من بخواهید جوابی اول نفرستد دنبال آگهیهاست. در زمینه ادبیات خودتان با آن عقیده دارید. آگهیهاست که دشمنی که سانسورچی دوره رضاشاه بود و الان هم سانسور است بدهید او زیر نوشته خط بکشد. ابتدا کسانیا که بکار میگرفتند از این قان بودند تا بعد خودشان مامور تربیت کردند و عده زیادی هم از اسن افراد بمنوان اینکه درارتباط تان دستگاه هستند در آروزنامهها بودند میفرستد و میبندند مثلا در روزنامههای بزرگ. چندتا مامور داشتند و این مامورها در تحریریهها کسانیا بودند که فراملل خبرنگار شرب. بانی بودند خبرنگار رکن ۴ بودند خبرنگار ساتاراشین بودند. خبرنگار نخست زبیری بودند که در ارتباط با نخست وزیر طبعما با سازمان امنیت هم مرتبط می. شدند کسانیا ازین قبیل را خودبخود انسان باید روی وضعی که دارند حساب میکرد. در شرایط توسعه مطبوعات و وسائل ارتباطی :۱- کسانیا از شرایط مطبوعات بهاخل دستگاه رفتند. در صوف مختلف تا حتی مدیر فرائل و معاونت وزارت اطلاعات در عرصه کار مطبوعات و کسانیا کیمتصاتی کنترل که در وزارت اطلاعات تشکیل میشده میامند وزارت اطلاعات ترواغ یک عضو کاند مطبوعات بود که سابقه زیادی داشت و این کنترلها باآشنایی کامل به وضع مطبوعات انجام میگرفت. ۲- اینکه اینها به بررسی مطبوعات در سازمانهای مختلف میفرستد و آخرین مرحله این بود که اینها در زمینه هم حضور داشتند و حضوریکه آمد نمایانست چه کسی مامور سازمان امنیت است و چه کسی نیست و گاه ممکن بود طوریکه معد در مورد سندیکا خواهد دید در سندیکا یک کسی ۹ سال در کنار فعالیتین سندیکا بود و بمنوان فعال سندیکا عمل میکرد و عضو سازمان امنیت بود و هیچکدام با اورا نمیآشناخیم و بعد ازینکه نام اعضای سازمان پخش شد متوجه شدم

منتها ازآنجایکه ما ثابت کرده بودیم در کار ماموران دستگاه مبارزه بکیم با دستگاه یعنی یک نوع شهری دائم وجود داشت. دم به تله این مامورها نمایانیم با گزارشهای که میمانند و تکیه معرفت با بن بست رویرو میشد که دلشش روشن بود. ما در دوران خلا کسار شکلاتی بسر میبردیم فراملل نمایانستند بگویند رضا مریان که با جهانگیر افکاری در فلان مجلس نشسته یک پیوند سازمانی دارند. بوجود میاورند. رضامریان هر قدر که تحقیق میکردند از روزنامه معرفت بخانه از خانه برویمکت به روزنامه. تلفنش را هم که کنترل می. کردند نوع ارتباطش در خانه رابطه خانوادگی بود در سندیکا هم عین همین وضع بود که بعد بهن سانسور پرواندا. حاصل این میشد که آن عنوان خودسانسیوکیه هی در مورد مطبوعات مطرح میشدو این بود که یک سانسور آگاهانه و عمیق از بالا بعلت اطلاع تا امتیاز کارهای تحریریهها بوجود آمد که مدیر کلی وزارت اطلاعات بودند که این کاره بودند و میفهمند. ۰۰۰۰ ۳- ما روزهاکتبه در داخل هیات تحریریه بر خورده بودند و بعضی شناخته شده بودند و بعضی شناخته نشده بودند دهانهای تحریریه را به تقیه و به هوشیاری و مراقبت در گفتار و در کردار شخصی وادار میکردند. حاصل این جریان این بود که چیزی مصلح شد بنام خودسانسوری خود دولت از این وضع بهترین بهره برداری را میگیرد به این شکل که یک تبلیغ علیه مطبوعات میکرد که اینها خودسانسور هستند و ما هیچ سانسوری نداریم. ماخله نداریم و مکرر به زبان نخست روزها آمد. بشترین استفاده راز این مطلب هوسنا مکرر و مکرر میگفت مطبوعات خودشان خودسانسور هستند ما کاری بهشان نداریم. آزادی کامل برقراراست. سطله موم اینکه با زنی که در مطبوعات بوجود آمده بود خودبخود خیلی از خبرنگارهای جوان با خبرنگاران دور از سیاست که آگاهی لازم اجتماعی را نداشتند به محافظتکاری بین از پش کشیده شدند و یا به مسیر فعالیتهای اقتصادی کشیده شدند به هنر یوساری رسیدند کارهای آنها را روزنامه و حضور در داد و ستدها و این قبیل کارها ودلالی. هائی در سطح خسود روزنامه. چهچته اینها بسک سیاهی معشوش از مطبوعات به جامعه میداد که جامعه نمایانست باور کند در درون مطبوعات یک چیزی هم غیر از این هست و در این شرایط هم طوطکی معصوم کارهای میبود. سانسور که برای نمونه برایتان نقل می. پندار که اینها در امور که برای نمونه برایتان نقل می. کم در سال ۱۹۶۵ هنگامیکه دوکله به قدرت رسید و در برابر راست های افراطی زرتال رویور ارتش ستری او در مخالفت بادولک که استقلال الجزایر را اعلام کرد. بسج شد بود. حکومت نظامی اعلام کرد در روزنامه لوموند نوشته شد که از فردا بر کار روزنامه مقرارت حکومت نظامی حاکم است و این سانسور شامل مطالب آزاد که طبق تصویب لایحه مطبوعات دنگر مسافر. شده بود لغو شدند هیچ امتیازی به کسی ناده نمیشد مگر اینکه طرف واسکی داشته باشد و در دادن امتیاز شخصی خاص نظارت داشت مورثن را در سرگسختی روزنامه آیدنگان خواهد دید که بطور شاه تا آخر بعلت واسکی شدید داریوش هامونین به ارتقاکیها اجازه نداد امتیاز روزنامه به داریوش همایون بدهند و دولت کسه باید امتیاز را بمیاد و هویبا نخست وزیر. یک خامسی



است، که ما در فرار از سانسور داریم و سعود برزین یکی از آن افرادی هست که در عرصه مطبوعات درجهت دولتی فرار گرفته و آشنای دقیق راز و رمز یوزنامه‌ساز نویسی هست و این کلیدی را که ما برای خواننده گذاشتیم، او نیز کشف کرده و دارد در کتابی می‌نویسد که مورد استفاده و آموزش کسانی هست که با مطبوعات سر و کار دارند حالا این کسها می‌توانند توی دستگاه دولتی باشند می‌توانند در تکتگیلات امنیتی باشند می‌توانند، هم مردمان عادی باشند. این روش‌ها در جهت برپا کردن سانسور آرزمان بود. در دورانی که هنوز بختیار رئیس سازمان امنیت بود علیه حکومت راست افراطی و منتهب گرای حزب دمکرات ترکیه که از بعد از جنگ جهانی دوم به حمایت آمریکا در ابتدا به قدرت رسید بود شورش می‌کرد در ترکیه پیش آمد در این شورش که نیروهای جوان ارتش و دانشگاه نظامی و در راس آنها دانشگها فعال بودند، در کارشمار حزب جمهوریخواه خلق قسار داشت به رهبری عصمت اینونو، سوست و هنگار آتاترک و اتحادیههای کارگری و سازمانهای روشنفکری و ایسمن شورش، و این انقلاب در واقع به آنجا کشید کسه حکومت دمکراتیک سقوط کرد و در آلمان قانون اساسی بسیار مترقی ترکیه به تصویب مجلس موسسان رسید که در آن حتی اختیارات فراوانی در زمینه تغییرات اساسی در حکومت در هر حد که مردم اراده کنند به مردم داده شد، و از حقوق دمکراتیک مردم و بخصوص ارتحقاق دمکراتیک کار و حق اعتصاب و مواردی از این قبیل در زمینه احزاب چپ حمایت میکرد. در این شورش نقش مطبوعات ملکان توجه بود، مدیران یوزنامهها که سرمایه‌گذاران و مالکان یوزنامهها را تشکیل می‌دهند به حمایت دمکراتیک جلو حرکت ایستادند، و کادر مطبوعات و سندیکای یوزنامه نگاران در جهت شورش به حرکت در آمدند. بعد از پایان حاشه در گزارشهای که از طریق پیمان ستو به تهران رسید و از نظر امنیتی سنخو به این نتیجه می‌رسد که باید در ایران هم پیش از اینکه یک اتحادیه‌ای بسازند سندیکای خودمختار و سالم مطبوعات بوجود بیاید دولت باید یک سندیکای اتحادیه بسازد. آن فکر از طریق یک نماینده مجلس به فضای بالای مطبوعات آمد به فضای آتمهای که می‌توانستند به علت حسن شهرت و سابقه طرف اعتماد عمومی داشته باشند. آن وکیل مجلس با طرف صحت کرد و سرراست هم صحبت کرد آن وکیل سخن واقعه این به من گفت که تکت تهمار بختیار تصمیم گرفت این کار را بکند و من تکت متاسفانه سندیکای که تهمار بختیار و دولت تصمیم می‌گیرند تشکیل بدهند تکلیف از پیش روشن است و ششیه سته اصلاحات ارضی است و طبیعی است که نه تنها آتمهای ملی من دنبال تاسیس این نیروند بلکه جلوی هم می‌ایستند. موضوع مدنی سکوت ماند، و بختیار از ایران رفت. ولی بعد از ۸ ماه از این واقعه صوتی از طرف آتماسی سعود برزین، مترجم‌رگرزای پارس، از طرف آتماسی در روابط عمومی گسرسوم اشتغال داشت رسید به این ضمیمه که از چهار نفر دیگر در یک کافه نشسته اند و تصمیم گرفتند، سندیکای یوزنامه نویسان را تاسیس بکنند آن چهار نفر عبارت بودند از یوزیز آری که در رامبو و در روابط عمومی شهرداری کار میکرد و حسین رایلی که در روابط عمومی شهرداری و یوزنامه‌ساز مهر ایران بود. و هوشنگ یوز شریعتی خبرنگار پارلمانی

اشتقاق از نظر آزادی قفسر بود، خشک و بابر بود، خوب این آدم کرده پوشش سرزمین فقر، خوانسند سازمان امنیت به بازخواست سرهنگ شاهین که درین حال مرد بارهنگی به نظر می‌آید، حتی اخطار کرد یکی از رفقای شمارا سال پیش در کیهان ممنوع القوم کردیم گفتن کی؟ گفت جهانگر افکاری، شمارا هم ممنوع القوم می‌کنیم گفتن برای من مهم نیست که چکار می‌کند اگر آدم برود توی بازار دست فروشی بکند به مراتب شرف دارد براین یوزنامه نویسی که شما هر روز مرا می‌خواهید بابت یک چیزی، یک روز می‌گویید اینکه نوشته‌های رژیم منحن و پشنام جنوبی منظورت رژیم شاهنشاهی است، یک روز می‌نویسید سرزمین فقر شما می‌خوانید سرزمین فقر این آدمیک سواد ندارد که بآینده من قتر نوشته‌ام و این را قفر خوانده بطور می‌شود شما به نظرها و غرض - یوزنیشاش اعتقاد کنید. سرهنگ طلایم شد و شروع کرد به درد دل که آه اینها آدمهای ناسالمی هستند یک پسر جوان را که ۱۸ سال بیشتر ندارد هم سن پسر من است توی یوزنامه کیهان گزارش دادند ما که این به شاه توهمین کرد، من فرستادم پسر آمد، نگه می‌کنم. می‌بینم هم سن و سال پسر خودم است من به یک پسر ۱۸ ساله چطوری بگویم که تو به شاه توهمین کردی اگر بهش بگویم درواقع تمام بهش یاد میدهم که می‌شود صفحه بندی که شیوه نگارش یوزنامه هم می‌شود. من به خاطر نداری که با صاحب امتیاز یوزنامه بحث می‌کردیم که کنترل مطالب سانسور مطالب سانسور تیرتر خوب اسوری است عادی و مفهیم، اما سانسور صفحه بندی و میزانیاز یوزنامه که جور چیزی می‌تواند باشد. ما تا آلمان، در ایران با این قضیه بیگانه بودیم و زمانیکه به شراست جدید رسیدیم مرحله به مرحله آموختیم که نه تنها موضوع، تیرتر، میزانیاز زیر سانسور قرار می‌گیرد، شیوه نگارش هم زیر سانسور قرار می‌گیرد و میشود ایکنر، راکرد. سانسور تالین حد در ایران تعمیق پیدا کرد در این مراحل بود که یوزنامه نویسی باید- یوزنامه نویسی مقاوم باشد و زیر بار چنین فشاری حرفش را بنحوی بسنه جامعه برساند و من بخاطر دارم که مقاله‌ای در یوزنامه نوشته بودم بعنوان یادداشت سرمدیر به نام چشم سلع و به خواننده توصیه کرده بودم که وقتی یوزنامه را می‌خوانی یا چشم سلع بخوان، ممکن است که مطالب اصلی که در یوزنامه می‌آید در سر مقاله نباشد، قاعده اینست که سرمقاله جای مطلب مهم است، تیرتر بزرگ بالای یوزنامه جای مطالب اساسی است، قاعده براینست جاریست که صفحه اول "منظور" یوزنامه باشد و بعد ممکن است در صفحه آخر یوزنامه چیزی باشد، اما تو خواننده باید یادماند که در یوزنگاری از پشترت هنر یوزنالیسم و مانش یوزنالیسم زندگی می‌کند که می‌تواند شود مطالب اساسی را حتی در روی یک آهکی جستجو کنی و پیدا کنی و نه آنستکه تو فکر کنی آنچه در سرمقاله هست مطالب اصلی یوزنامه است، زیر عنوان یک شوشی هم می‌توانی مطلب اصلی پیدا کنی در جابجالی یک ویزولگ و با یک نقطه می‌توانی پیدا کنی و بنابراین که باید با چشم سلع یوزنامه را خواند. هر حال وقتی که سعود برزین تاریخ یوزنامه نگاری آن دوره را می‌نویسد، در وصف یوزنامه پیام ابریز می‌نویسد این تنها یوزنامه‌ای است که برخلاف بقیه یوزنامه‌ها مطالب اساسی را هیچوقت نباید انتظار داشت در سرمقاله باشد دمکست یوز یک یادداشت یا در یک "نگار" و در انتهای یک خبر باشد. این حالتی پرهیز و گریزی

را از اعضای دفتر شرکت نفت انتخاب کرد. خانم شاهرودی و امتیاز یوزنامه را به اسم او دادند و دولت در شرکت سهامی یوزنامه سرمایه گذاری کرد و سهام دولت پیش نخست وزیر محفوظ ماند تا وقتی که نخست وزیر میرفت. وقت بکنید چه سبستی در کنار مطبوعات اعمال میشود و حتی شاه هم که مخالفت می‌کند با کسی که باید وارد گرد شود به چه صورت ارائه حمایت میشود می‌گویند باید این یوزنامه دربیاید. وقتیکه یک شکرشانی در اقتصاد حکومت بوجود آمد در وسیع مالی حکومت و در نتیجه تراوشت حاشیه‌ای درآمد نفت و گرامور که شاه خود را برای خود شروع کرد به فعالیت اقتصادی در ایران محصول این شد که از روی ضرورت رامبو و مطبوعات بزرگ تقویت شدند و گسترش یافتند و تلویزیون بوجود آمد. در این مرحله دیگر آن فرم قدیم جابوگو نبود. به مرحله‌ای رسیدیم بود که حکومت برای تغییر سیستم سانسور و تعمیق سانسور خوشی به گداهاشیک در مطبوعات پیوست داده بود احتیاج داشت و رامبو و مطبوعات هم به نیروی انسانی احتیاج داشتند و نیروی انسانی متخصص. این تریزیم در درجه اول عده زیادی از کادریهای قدیمی مطبوعات در وزارت اطلاعات و در سازمانهای دیگر حتی در وزارت فرهنگ و هنر بصورت مینز یعنی مامور سانسور استخدام شدند و فراتر از این سازمان امنیتی از بین همین کهنکاران مطبوعات آدمهایی را انتخاب کرد که برایشان کار مطالعه ایستاد در انجام می‌دادند و هر روز برای هرکدام از مطبوعات یک نشریاتی اختصاصی یافته بود که نظرشان را درباره مطالب یوزنامه به شکل خط کشی زیر مطالب بوبار باصطلاح خودشان اعلام می‌کردند و یادداشت نمیه می‌کردند که این مطالب نوشته فلان کی است در فلان یوزنامه و منظور از این حرف این هست و این آدمها از آنجا که سابقه‌های مطبوعات از نظر کار بودند و شناختی که داشتند همراه با حب و بغض شخصی که در دیوه کارشان بود دروسور بزرگی برای تمام کادریهای مطبوعاتی درست کرده بودند. فی‌المثل یکی از این کهنه کارها بعلت شناختی که از من داشت مرتب زیوطالی که ما درباره حکومت و پشنام جنوبی آرزمان و جابجاسا شدن خاندان "گودین دیم" و ماجراهائیک پشت سرش بود می‌نوشتم هرچا که می‌نوشتم رژیم منحن یا می‌نوشتم حکومت قرون وسطایی "گودین دیم" یوزنی خط می‌کشید و رژیم میداد این نویسنده راضی‌رمان است و مطبوعات نظر می‌آیرست است اگر شاه بگزاریسد ایران، تصور میشود علیه شاهنشاهی ایران و بارها ما را بابت این قضایا می‌گذاشتند به سازمان امنیت و آن جدا از گرفتاری ما در کشکن با وزارت اطلاعات و آن کمته وزارت اطلاعات بود. این اختصاصی در قرون سابقا امنیت بود. آخرین بار بر سر خونشتی که در مراسم ختم شمشیری از عموزا جبهه ملی پیش آمد در ستون خبر و اندیشه که امضای آن مطالب کنی باپرداخت سلبیک نوشته میشد، مقاله‌ای داشتند با یک ضمیمه که بانداگرستن هم با آزادی نمیداد به حتی بسیاری گرستم هم آزادی ناریم و مقاله قطعهای سلبیک بود و آن کسیکه مطالب را انتخاب گذاشته بود و برای اینها خط کشی کرده بود در این سرزمین قفسر این معنایش را نفهمیده بود و کرده بود سرزمین فقر درواقع آن قفسر از نظر من معنایش معتقد از حتی قفسر داشت و منظوم فضای حاکم بر ایران بود، فضای

روزنامه اطلاعات و خرسوشاهانی خبرنگار پارلمانی روزنامه کیهان، سسک ماه و نیم بعد به دعوت عمومی آنها در سالن کتابخانه شهرداری در پارک شهر نود نفر جمع شدند و انتخابات کردند و سندیکای تاسیس شد.

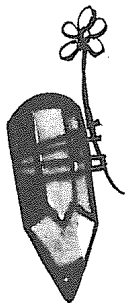
پیش از آن مگر به من مراجعه شد که در جلسه حاضر شوم و من که از سابقه حاضر بومم خورم را کنار کشیدم. اغلب این نود نفر کارمندان وزارت اطلاعات و چند تا از ادارات دیگر بودند و دعای هم از کسان روزنامه اطلاعات و روزنامه کیهان که به تشویق پیشرویمتی و داریوش شنگیان کشیده شدند. در مهراه ۱۳۴۰ اولین مجمع عمومی شنگیان و هیات مدیره را انتخاب کرد برای یکسال. در این هیات مدیره مسعود بزرسیمن دبیر کانون انتخاب شد در رقابت تنگتنگ با داریوش همایون که از روزنامه اطلاعات آمده بود و سعی داشت دبیر سندیکا را بعهده بگیرد، در اسامنامه مسادای داشتند که هرکس پیش از یکپوره بطور مسلسل نمیتواند عضو هیات مدیره یا دبیر باشد. دوره دوم داریوش همایون بعنوان دبیر هیات مدیره شد و مسعود بزرسیمن مدیره جدا انتخاب می شد و دبیر جدا و کسی که یک دوره دبیر بود دوره بعد می توانست رئیس هیات مدیره باشد. کسی که یک دوره رئیس هیات مدیره بود دوره بعد می توانست دبیر باشد. به این شکل انتخابات انجام گرفت. در مرحله دوم که سندیکای تشکیل شده بود ستانور سعودی صاحب اطلاعات روزی وارد هیات تحریریه شد و خطاب به هیات تحریریه گفت: آقایان سندیکاهم ناما عوضند. کاشه اند، یکجکی هاهسنده سنگمگالارمادارند و روشنگران و مردم باسواد سندیکا لازم ندارند و آقایان که اینجا نشستنند هرکدام خودشان را در حد چکجکی ها می مانند و میخوانند سندیکا دانسته باشند از هیات تحریریه اطلاعات تشرفی ببرند، هیات تحریریه سکوت کرد و دو نفر از اعضای تحریریه بلند شدند و تحریریه را ترک کردند. داریوش همایون بود و دیگری اسماعیل بگانی، و این آغاز اشعار صنفی داریوش همایون شد. همایون در جوانی عضو حزب سوگما بود و این سازمان فاشیستی را آنها که تاریخ نواری دکتر صدق را خوانده اند و مطالعه کرده اند می خوانند و تنگه فرمای ۲۸ مراد به تصویر اینکه الان هست که حکومت فاشیستی در ایران با استوری که حزب سوگما در نخست داشت برقرار نبود. با حکومت فاشیستی در ایران برقرار شد. طاعت، بار و ستای به راه انداخت که "وکی" خانه فرهنگسی شوروی را در خیابان نادری که نامیکه یکی نبود تصرف کردند. بچره ها را شکسته و آجارا به آتش کشیدند از طرف سفارت شوروی به فرمانداری نظامی اطلاع داده شد. تانکها راه افتادند و برای برآکمن میا حمان زانچک برتاب کردند و داریوش همایون گسه میخواست افای بیروانه شومین لورا در ۲ تیر سال ۳۰ دریاورد نانکج به بانش امانت کرد و پایش آسیدید دید و در اثر حراحی، کوتاه شد. این سابقه سیاسی بود. بعد از ایسی، جاتی اورا سزاج ندرامس جسا و تنگه روزنایه اطلاعات استفاده استخدام صحیح میگرداد و همایون در سابقه انتخاب می شود و از داریوش تصحیح به سرریس خارجی روزنامه بعنوان مترجم می بودند و در آجا بعد از آنکه تیرج فرارمند از روزنامه اطلاعات می بود، به نوشتن تفسیر خارجی میروند و اطلاعات بسیار زیبایی که برای تفسیر انتخاب میگرد می بودی در

محافل مطبوعاتی جلب توجه می کرد. او این زمان در دانشکده حقوق نیز دوره دکتری حقوق سیاسی را می پند. همایون شیوه خود را از مفسر برجسته آمریکائی "والتر لیبین" گرفته بود. همایون درخین حال کارمند وزارت بازرگانی بود و در همین دوران در موسسه فرانکفین هم کار می کرد. آن زمان گفته می شد همایون با دکتر عالیچانی وزیر بازرگانی وقت و دکتر برونسند، که معاون وزارت اطلاعات و سرپرست جلب سیاحان شد، یاران حزبی (سوگما) بودند. داریوش همایون در دورتی که از آن صحبت می کنیم از نظر تحصیلات آلمی بود قابل قبول و از نظر کاراکتر آلمی بود بسیار ساده یک لباذه بلند می پوشید و بیشتر حالت یکسک طلبه را داشت تا مرد سیاسی ژورنالیست و اندکی هم لهجه یوسانی داشت در حرفهایش. چند باری اورا دیدم تا به سفر آمریکا رفت تصویر که ازش داشتم تصویر آلمی خواننده بود. برخوردی که بسسه جداشتن او از روزنامه اطلاعات انجامید در فضای مطبوعات بود، او، حیویبیتی ناده بود، و خود او هم با رست بالراساری که در میان جوانان می رفت به این حالت دامن میزد.

مبارزه سندیکا، با اطلاعات بالا گرفت و هنرگرا صنفی ایجاد می کرد که روزنامه نویس های حرفای با مدیر اطلاعات ترکیز بشوند. این، ترکیزی بشت پیش آمد در روزنامه های مختلف و از جمله من به سسهم خودم شدیدترین موضع مبارزه را در قبال اطلاعات گرفتم؛ با وجود این، به سندیکا نترسدم و سندیکسا را تکف می دانستم، سندیکای زرد میانه است. در چند برخورد و جلسه که با دوستان قدیم داشتم، دوستانی که سابقه فعالیت چپ داشتند و بعد از پایان زنتان از هر حادثه به روزنامه نویسی پناه آورده بودند به ایسن نتیجه رسیدیم که در یک سندیکای زرد هم می شود حضور پیدا کرد و زرد نشد. در همین احوال مبارزه قدرت در داخل سندیکا بالا گرفته بود. این ترکیزی را در بیرون نوع دیگر تعبیر می کردند. این جمله میروان روزنامه ها که از تاسیس سندیکا در عین حال دلخوشی نداشتند و خوشحال بودند. که سندیکائی که درست شده چون دولتی هست کاتر حرفتای مطبوعات را نمی تواند جذب کند، به این شایعات دامن میزدند و نشانهایشان هم زیاد دور نبود از جمله طرر می کردند که همایون و مسعود برزین در خانه رنگسا ایسنی که جزو مستشارهای ایرانی سفارت آمریکا بود و مترجم برجستای هم بود برای حل اختلافاتشان جلسه کرده اند و او وساطت کرده و آنها را آشتی داده است و راه همکاریشان را باز کرده. در دوره دبیری همایون یک برنامۀ نامیدی داشتند و جلسات ماهانه سندیکا هم تشکیل می شد. در اوج مبارزه مطبوعاتی با سعودی، یک روز مسعود برزین به اتفاق یک خبرنگار کیهان که از دوستان قدیم من بود به هیات تحریریه آمدند. بابک شاخه گل سرخ و مسعود برزین گل سرخ را به من هدیه کرد و گفت این بابت قهرشای سندیکاست اگر چه سندیکای منجرت است و یک شاخه است اما نمایندۀ قهرشای سندیکا و اغتای سندیکا از مبارزه میانه و صریح شما با ستانور سعودی است. و بعد از من خواست کرد که به سندیکا بروم. من فراموش نمی کنم که بهن گفتنم آمدن به سندیکا اشکال ندارد اما از گفتن شما توقع بیشتری ندارم. سندیکا بار سنگینی روی دوش ما دارد و این بار را باید کسانی که از شجاعت برخوردار دارند

به دوش بکشند. من گفتم که متاسف من قصد توجیه ندارم می توانم بیایم ولی سادگی مردم نماند که چقدر میباید که طرز تفکر من چه هست گفت چرا مسا میانه، گفت من به تعبیری که در حکومت هست کونیم، مارکسیسم و بابت توده ای بودن زنانسی کشیدم. اینها را به شما می گویم که اینجا نشستناید و چیزهای پوشیدهای نیست. در عین حال من آلمی نیستم که وارد مسئولیتی بشوم که در آن مسئولیت ناچار بشوم یک روز بروم و دست شاه را ببوسم، من که مستقیم باشاه درگیرم، نمیتوانم رو در رو سلیسی تو صورتی بزنم خوب این عجز است، چاره ای نیست اما کسی نیستم که بتوانم بروم تو این مراسم پیش شاه و فرح خندید و گفت که این مسئله شجاعت کسی هبجوت شما را محسوس می کند. من به شمسما مطمئن باش شیدکه محسوسه رفتن پیش شاه و شهانو نخواهید بود و با دربار کاری ندارید. اما دولت این را نمیتوانید بگوئید چون شما باید با دولت ترکیز بشوید. به این ترتیب، اواخر مرداد، سال ۴۰م به سندیکا رفتم. و مهر آن سال در انتخابات دوره دوم سندیکا، دبیر شد. و بعد از سالها به زندگی سندیکائی بازگشتم.

بخش نخست گفتگو با استاد داورزبان نویسنده روزنامه منسگارا ردا مانا در میهمان در این شما ربه با این می رسد، ما در فرصت دیگری بسای صحبت های ایشان نشسته و این بحث جالسب و مفید را پی میگیریم.



"خبرنامه" کانون نویسندگان ایران " در تبعید" منتشر شد.

شاهزاد و خبرنگار کانون نویسندگان ایران "ذرتبعید" منتشر شد. در این خبرنامه که در مهرماه ۱۳۶۹ منتشر شده است، "اسامنامه جدید کانون" همراه با گزارش مجمع عمومی کانون و تصمیمات و مصوبات آن، که در ساسمر ۱۹۸۹ در فرانکفورت برگزار گردید، آورده شده است. در این خبرنامه علاوه بر درج فعالیت های فرهنگی کانون در شهرهای مختلف اروپا، اطلاعیه هایی درباره مرگ مهدی اخوان ثالث و پریوز نائل خالسری آورده شده که به آن وسیله کانون "این ضامنه عظیم فرهنگی" را به ملت ایران و به جامعه فرهنگی ایران و همچنین به خانواده های آنان تسلیت گفته است.

" و شعر اوکتاویو پاز ماه را می ماند "



گفته اند " در جهان نویسنده‌ی امریکایی لاتین شعر نرودا به خورشید می‌ماند، و شعر پاز ماه را " اوکتاویو پاز کسه در ۷۶ سالگی جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۹۰ به او داده شد، از بزرگترین چهره‌های ادبی و سیاسی امریکایی لاتین است . مکزیک است و در سال ۱۹۱۴ چشم بر جهان گشوده است او که " ترجمان نویسندگان مکزیک می‌نسل خویش است " شاعر، مقاله‌نگار و روزنامه‌نگار و قلم‌نویسی است که آثارش در هر سبک و شکل نویسندگی صمیمانه با یکدیگر در پیوند است . " با او نوشتار همه غل‌وزنجیرهای تحمیل شده از سوی نوبها و جریبانه‌ای ادبی را در هم می‌کنند . چنین نوشتاری می‌تواند هم‌زمان غنایی لفظایی و پیا پیگسره وراق را باشد، اما همواره ناهنوا با جماعت و عاصی باقی می‌ماند، آنچنان که این سن عمیان دیگر یکسر به بارو برزشته است و لکسام پدیسر نیست "

اوکتاویو پاز دیپلمات هم بود، اما در سال ۱۹۶۸ پس از اقدامات خشونت آمیز دولت برای جلوگیری از تظاهرات دانشجویان که به کشتاری خونین در مکزیکوستی منجر شد از مقام سفارت استعفا داد با وجود کناره‌گیری از سفصل دیپلماسی اما با دستگیری بسیار در فعالیتهای فرهنگی سیاسی شرکت میکند اوکتاویو پاز در مصاحبه‌اش بسا " ریستا گبیرت " در پاسخ به این سؤال که آیا " به نظر شما مارکسیسم به کلی با انحطاط روبرو شده است ؟ " میگوید : " . . . و تا وقتی تفکری انتقادی بود و تا حدودی هنوز هم

هست ، خیر ، بعلاوه ، گتمان من از مارکسیسم بعنوان علم تاریخ چیزی است و رفتارم با سوسیالیسم به کلی چیزی دیگر: چشم پوشیدن از این اندیشه گویی چشم پوشی از سنتهای سیاسی و اخلاقی ماست . تنها یک جمله مارکسیستی است که به عقیده من معتبر مانده است که :

پاره‌ای از جانم با او رفت

خاطرات "ینی‌ماندلا"

مشهود تصور کرد این جاوارجنال چقدر مردم را ترسانده است ابتدا ما هم نمیتوانستیم با آن‌ها رابطه برقرار کنیم . من به زبان رسمی آفریقای جنوبی حرف می‌زدم ، از زبان شونار - زبان سیاهان این محل - هم آتوقتی حتی یک کلمه شی نمی‌دم . آنها از جهاها هم نگذشته بودند . به والدین آنها دستور داده شده بود جهاهاشان را هم از هسر گونه معاشرت با ما منع کنند . ولی حکومت از این تبلیغات دروغین بالاخره نتیجه‌ای خلاف آنچه که میخواست گرفت . مردم همه خود گفتند : در این زن باید یک چیزی که برای ما خوب است باشد و رژیم آشکارا میخواست به هر قیمتی هست نگذارد ما از آن با خبر شویم . سیاهان خود بخسود فری را بر این می‌گذازند که هر چیزی که یک سفیدمفومان بد می‌نمایاند حتما خوب است و همینطور برعکس . چیزی نگذشت که جهاهایی که در خیابان از کنار من می‌گذشتند دستهای کوچکشان را مشت میکردند و بالا می‌بردند . مسا هیچوقت به آنها یاد نداده بودیم که این " درود نیروی سیاه " و علامت اتحاد در مبارزه است . این را مردم خودشسان میدانستند ، زم نبود کسی به آنها بگوید البته آنها تا وقتی

گفتگوهای " وینی‌ماندلا " و " آن بنیامین " در مجموعه‌ای باغبان " پاره‌ای از جانم با او رفت " توسط انتشارات "نویز" در آلمان منتشر شد . این اثر که " هما هاپوین " آنرا ترجمه کرده است ، خاطرات " وینی‌ماندلا " به هنگامی است که نلسون ماندلا در زندان سربمیرت شیبیری کوچکین " " کوشته‌ای از خاطرات وینی‌ماندلا است . "

" وقتی آنها تبعید میکنند من بعنوان یک فرد مورد نظر نشان نیستم . آنها خیال میکنند ما من می‌تواند آنرا مانیهای سیاسی را نیز تبعید کنند . افتخاری بزرگتر از این نمیتوانند نصیب کنند . "

" وینی‌ماندلا " از گیبیری کوچک " میگوید ، او از یاز داشتش که در ماه مه سال ۱۹۷۷ صورت گرفته بود ؛ " مرا سوار کامیون ارتش که در مقابل پایگاه پلیسی متوقف بود کردند ، همه چیزمان را روی کامیون باز کرده بودند ، نه اینکه در آن گذاشته باشند بلکه همینطور روی هم پرت کرده بودند . "

تا آنوقت حتی اسم " براندن فورث " را نشنیده بودم . . . مردم اینجا یک هفته تبلیغات ارباب کننده را پشت سر گذاشته بودند . نمایندگان مجلس و افراد پلیسی در اجتماعات متسددی گفته بودند یک کونیمت " ناجور " بسسه " براندن فورث " می‌آید ، یک زن بی نهایت خطرناک ، هرکس با او ارتباط بگیرد در خطر است ، او به شما خواهد فرست برای سرزمینشان باید جنگید ، دروغهای بزرگی به شما خواهد گفت . هر کس قدم به خانه او بگذارد دستگیر میشود ، و باید خود را برای یک عمر زندان آماده کند . مثل شوهر همین زن ، او را هم برای همه عمر به هلدانی انداخته‌ام . "



" جامعه سرمایه‌داری بذات جامعه‌ای سیمار است " . و در برابر این سؤال که " برای آینده چه نقشه‌هایی داری ؟ " می‌گوید ؛ " که بنیادش برانداز م " اوکتاویو پاز نه فقط در زمینه نوشتار که در زمینه عشق نیز غل و زنجیرهای تحمیل شده را در هم میشکند ، بی‌گویی ؛ شکل و جایگاه ارتوسیم یا کامجویی در عشق دگرسان می‌شود . در عشق آزادی ، انتخاب و برگزیدن هست ، اگر من کسی را برگزیدم اونیز منسوبه خوده‌یاستی مزبرگزیدند ، این امر امسا در ارتوسیم چندان اهمیت ندارد ، در این جا نظریسه تازه‌ای پدید می‌آید و آن عاشق فقط یک شخص بسودن است . نظریه روح نیمی همزمان هویدا میشود ، اینهاست که عشق را به طور عمیقی از کامجویی متفاوت می‌کند " و او اما که " مجموعه‌ای از آثار متنوع ، گوناگون ، سرشار و در کلیت خود دست نیافتنی " خلق کرده است ، درباره عشق و حرفه بزرگن ادبیات می‌گوید ؛ " . . . پیش از هر چیز دوست دارم شاعر باشم . . . و از سوی دیگر روزنامه‌نگاری و نقد ، نوع‌های ادبی کمابیش همانندی هستند ، من خود را بیشتر روزنامه‌نگار می‌دانم تا منقده . مقاله‌های من خود نوعی روزنامه‌نگاری به‌اشگی آهسته است . "

برای آشنایی بیشتر با اوکتاویو پاز " میتوانید به مصاحبه " ریستا گبیرت " با او که در مجموعه پر ارزش " صدا هست " ، ترجمه نازی عظیمه به چاپ رسیده ، مراجعه کنید . و نیسی به آنچه که درباره او در " آمینه " شماره ۳۴ (اردیبهشت ۶۸) به چاپ رسیده است . " آرش "

پلیس از " تا و شیب " بیرون نرفته بود ، از مسکن کناره‌گیری می‌کردند ولی بعد نردمان آمدند و برابرمان هدایایی کوچک آوردند ، یک تکه کدو ، چند دانه لوبیا ، کمی خوردنی ، همه " نلسون ماندلا " ! میشناختند ، همه با ایسن نام آشنا بودند .

مندانست که من دیگر یک " فرد " نیستم ، آرمان و هدف سیاسی من ، آرمان و هدف مردم این سرزمین است و نیسی است که مردم نمیتوانند آرمان خود را بسادگی فراموش کنند . " من خصوصی " من وجود ندارد ، هر ستمی که بر من می‌رود ، ستمی است بر خلق این سرزمین ، من یک فشارسنگ سیاسی بوده‌ام و خواهم بود ، در هر زمان در وضعیت من مشهود فشار سیاسی موجود در این سرزمین را از برایم کرد . وقتشی آنها مرا به تبعید مفرستند ، من بعنوان یک فرد تبعید نمیکنم ، آنها خیال میکنند میتوانم با مسکن ، آرمانهای سیاسی را نیز تبعید کنند . ولی این به شهادت تاریخ غیر ممکن است . آنها هرگز از عهده چنین چیزی سر نخواهند آمد . من مشابه یک فرد به وجه اهمیت برای آنان ندارم . آنها میخواهند هدف مرا تبعید کنند ، برای من چه افتخاری بالاتر از این ؟

پیام کنفرانس سازمان خارج از کشور به

پناهندگان و مهاجرین

هما گونه که در گزارش کارسومین کنفرانس سازمان خارج از کشور - پیام کارگرمشماره ۷۴ - آمده بود، کنفرانس تصمیم گرفت پیامی را خطاب به خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی، اعضاء و هواداران و پناهندگان و میاجران صادر کند. متن پیامی مذکور را در این صفحه ملاحظه می کنید.

خانواده شهیدان و زندانیان سیاسی

اعضا و هواداران

برادران و خواهران مهاجر و پناهنده! آنچه که شما را چنین گسترده و وسیع به ترک ایران مجبور و در کشورهای مختلف آواره کرده است همانا سلطه بسک رژیم سرکوبگر هار و مرتجعین بر مقدرات و سرنوشت میهن ماست که جز خشونت تحریکان مسلح دیگری برای تحکیم موقعیت در دست ندارد. این رژیم پلی سالیهای حاکمیت خود برای مردم را آوردی جز خون و زندان و شکنجه و گران و فقر و فلاکت نداشته است. آنکه در داخل کشور مانده تحصیسی جز حرمت و اندوه و خشم نبرده و آنکه به خارج پناهنده شده در غربت دلگیر مهاجرت، در معرض چه دشنامها، تهدیدها و توهینها که قرار نگرفته است. اگر پناهنده جان از تبخیر پاداران ستم در میبرد، و به گوشه‌ای از این دنیا پناه می آید، تازه در می یابد که باید همواره و روزی خود را بقابله یک انسان درجه دویسا نکتبهای جامعهای سرمایه داری همراز کند. بیگاری و گرانگی در کشورهای میزبان، دستمایه تبلیغی دستگاههای ژاندرستانه فخرارجی میشوند. اینچه را به پای پناهنده واریز کنند. در این کشورها پناهندگان عامل فقر و بی خانمانی معرفی میشوند. تا نارت شهروندان خود علیه خارجی از سازمان دهند تا بتوانند تصویب اولین قدم خارجی به تصدات بشردوستانه! خود عمل کنند!

مادران بدران، خواهران بدران! همسران و فرزندان شهیدان و زندانیان سیاسی! سومین کنفرانس سازمان خارج از کشور با ابعانی راسخ به استقامت شما، با د عزیزان شهیدتان را گرامی میدارد و به پایمردی بیگرتترین یاران در بنشاندن درود منبرستس ما منتقدیم در مبارزه مردم میهن ما علیه رژیم سفاک جمهوری اسلامی، هیچکس را یاری آن نیست که نقش مهم و آگاهرانه عزیزان شهید و زندانیان شما را در نظر نگیرد. آنچه که بیش از هر چیز چهره رژیم جمهوری اسلامی را در افکار عمومی مردم آراهه جهان افشا و ماهیت پلید آنرا بر ملا کرد، همانا مبارزه در پالانه جگرگوشگان شما بوده است. خانواده‌های محترم شهیدان و زندانیان سیاسی! شما که در زیر انبوهی از تالم و دردمرگم نکرده‌اید و همچنان در سنگرم رژیم عزیزان خود ایستاده و تلام و بخش فریاد عدالتخواهان آنها هستید، هفتی تاریخی را بر عهده گرفته‌اید. درود و سیاسی بر شما، شما با عمل متحد و همبسته خود، رژیم ولایت فقیه را رسوا خواهید کرد. در ادامه تلاشهای شماست که شمار زندانیان سیاسی آراهه باید گردد، در پیشتیب شعراهای آرایخواهانه دیگر، موج توفنده حرکت انقلابی مردم را به سمت سرنگونی رژیم جبار هدایت خواهد کرد. در روز فتح هر پرچم شرف مردم ما معنای انسانی شهیدان، نوسیدخت، بهرزی زحمتگان خواهد بود. درود بر شهیدان آزادی و سوسیالیسم درود بر زندانیان سیاسی قطع شکنجه، انعام، زندانی، سیاسی آراهه باید گردد

هم مبین مهاجر و پناهنده! برای ما براستی راهی در پیش نمانده جز اینکه در پیوند با نیروهای انقلابی و دمکرات و در ارتباط با سازمانها و احزاب مترقی کشورهای میزبان از حقوق انسانی خود بسه متناهی یک پناهنده دفاع کنیم و برای پذیرش حق پناهندگی بگونه‌ای سازمان یافته و همبسته مبارزه کنیم. برای ما براستی راهی در پیش نمانده جز اینکه در پیوند با هم افکار عمومی جهان را، از آنچه که موجب شد تا کشور خود را ترک کنیم و آواره کشورهای دیگر شویم، آگاه سازیم و نیز، به دیگران بگوئیم که هم اکنون بر مردم سرزمین ما چه میگذرد بر زنان، جوانان، کارگران و ...

نبرد بی‌امان ما برای آزادی و سوسیالیسم، راه ما را از هم درمانندگان از انقلاب همدانمین بی‌مایه و از نفس افتاده دمکراسی و شیفتگان تازه از راه رسیده سرمایه داری که زمانی مدعی طرفداری از سوسیالیسم بودند، جدا میکند. ما نه مقهور خود را و آراهه گریهای دستگاههای تبلیغی سرمایه داری جهانی هستیم و نه دمکراسی را در سرزمین خود به استفاده شسته‌ایم، ما مجتکیم سنگرم سنگرم و در این فرایند خود را گام بیگام باز می‌آفرینیم. این است مرام ما!

باید رژیم جمهوری اسلامی را در افکار عمومی بشریت ترقیخواه رسوا کنیم، باید از آنچه که بر هم می‌نشان ما در ترکیه میگذرد باز فرود ستم و تهدید فراگیری که تسنوده پناهندگان را در ترکیه، در پاکستان، در فیلیپین، در تایلند و ... در بر گرفته سخن بگوئیم و به آنها پاری رسانیم. به راستی چه کسی مسئول اینهمه فجایع است؟ جز رژیم جمهوری اسلامی. این رژیم جنایت پیشه را افشا کنیم! برادران و خواهران!

رفقا! نبرد دلاورانه شما در شرایط سنگین سرکوب رژیم در داخل ایران، شایسته بسی سیاسی و ستایشاست ما نیز بنوشه خود میگوئیم همه امکانات سازمان خلسار را در جهت رشد کیفی و متعالی مبارزه شامقار دهم. ما پیروز می‌شویم!

سیاست ترور جمهوری اسلامی در خارج از کشور را افشا کنیم. دولت اسلامی فعالین جنبش سیاسی درخسار از کشور را بگونه‌ای سازمان یافته و بی‌گرت ترور میکنند. مسئولین کشورهای میزبان هم در همدستی با تروریستهای اسلامی، چیزی فروگذار نمیکنند. هم جمهوری اسلامی وهم دولتهایی که در برابر ترور فعالین سیاسی ایرانی سکوت میکنند را افشا کنیم!

رفقا! نبرد دلاورانه شما در شرایط سنگین سرکوب رژیم در داخل ایران، شایسته بسی سیاسی و ستایشاست ما نیز بنوشه خود میگوئیم همه امکانات سازمان خلسار را در جهت رشد کیفی و متعالی مبارزه شامقار دهم. ما پیروز می‌شویم!

سومین کنفرانس سازمان خارج از کشور با دیگر بر اهمیت پیوند مبارزه آوارگان ایرانی با مردم زحمتکش میهن ماست جهت تحقق آزادیهای باقی‌بده شرط سیاسی و سرنگونی جمهوری اسلامی و همچنین سازمانیابی گسترده برای کسب حقوق پناهندگی تاکید میکند و خود را در این مبارزه سهیم میداند.

— در روزگاران تاریک آراهه می توان خواند؟ آراهه می توان خواند! روزگاران تاریک.

برتولت برشت ترجمه: آچار

"دورگ یک میزباز آراهه"

آنکه تسلیم نگشته بود
بر خاک افتاد.
آنکه بر خاک افتاد
تسلیم نگشته بود.
دهانی که هشد ارمی گفت
با خاک بسته شد.
د آستان خونین آراهه می شود.
گوراود یا خواهان لگد مال گرد آنهاست
بس آیتبرد آراهه ست وقتا ست?
اگر زمته ای که بر خاک افتاد
به تنهایی جنگید هاست
بس دشمن هنوز زیور نگردیده هاست.

چند ساعت

پس از کشتار

گزارشی از یک زن خبرنگار اسرائیلی

رولی رستن

ادامه از صفحه ۱

کسی در مورد چه موضوعی و چگونه گزارش خواهد داد. روز-روز ما، روزنامه «کل-هایر» که به زبان عربی منتشر میشود، روزنامه‌ای است محلی با گرایش‌های چپ اما با تمایل شدید به جلب بیشترین تعداد خواننده ممکن. این موضوع غالباً در مباحثاتی با پیش می‌آید که ما دقیقاً به دلیل فوق در وضعیت دشواری قرار داریم، بطور مشخص ما می‌پایسند درباره (نفی) حقوق بشر بنویسیم اما نه چندان جانبدارانه و مثلاً گزارشات وحشتناک راجع به ساحل غربی رود اردن درج نکنیم یا تمایل قابل فهم اکثریت اسرائیلی‌ها بسته زندگی‌های روزمره ما می‌باشند همراهی شود و این بسته معنی اجتناب از هر آن چیزی است که این تهره‌زیرا آشفته میکند که زندگی یک شهروند اسرائیلی با یک هتای‌اروایی و آمریکایی تفاوتی ندارد. وقتی که ما به دفتر نشریه رسیدم، نشست تحریک‌په خاتمه یافته و همکاران من تصمیم گرفته بودند که بیشترین تعداد ممکن از گزارشات شاهدین کشتار را درج کنند جمع آوری گزارشات شاهدین فلسطینی به من واگذار شد.

اکنون ساعت پنج بعد از ظهر است چند ساعت سپس از درگیری من همراه با با همکار فلسطینی روزنامه‌ها عازم قسمت قدیمی شهر میشوم، این اکنون به مساعادت روزنامه نگاران اسرائیلی تبدیل شده است که همراه با یک «معاون» فلسطینی از سرزمینهای آنها دیدار کرده و با کمک این معاون به نماه گیری و کسب راهنمایی‌ها پردازند. همکار من باصم در در آنجا شوعات در نزدیکی اورشلیم زندگی کرده و بری را نسبتاً خوب نگه می‌داند. من همکاران من تعریف میکنند که هیچکس او را بخاطر کار در بسک روزنامه اسرائیلی سرزنش نمیکنند مردم اورشلیم تلاش برای جلب افکار عمومی اسرائیل را میدانند و اینکار را نیز چرخی از مبارزه تلقی میکنند. البته تا مطلق زمانی معینی نیز واقعا اینکار مهم به نظر می‌آید، زیرا ظاهراً حرکتهاشناسی در جهت (حل مسئله فلسطین) در جریان بودند. اسما اکنون با تشکیل یک دولت دست راستی در اسرائیل و از زمانیکه سازمان آزادیبخش در جریان بحران خلیج جانب عراق را گرفت امکان مذاکره بین اسرائیل و فلسطینها بیشتر از همیشه است. در میان فعالین اسرائیلی فلسطینی احساس رانده شدن در بن بست گسترش می‌یابد- بسیاری از آنها میگویند که اکنون فعالیتهاشان صرفاً بر حسب عادت، برای اینکه کاری کرده باشد و به این دلیل که آلت‌رناهایی دیگری وجود ندارد، صورت میگیرد. تلاش فعلی روزنامه ما برای اینکه جریان کشتار را از زبان فلسطینها نیز درج کند، احتمالاً چندان تاثیریی نخواهد

داشت. افکار عمومی اسرائیل نمیخواهد در اینباره چیزی بشنود و یا بختر، پس از شنیدن عکس‌العملی نشان نخواهد داد. مطبوعات آزاد عبری زبان که در مقایسه با مطبوعات عربی منتشر شده در اسرائیل، واقعا آزادند (تنها به این دلیل به حیات خود بدون هیچ محدودیتیی میخوانند ادامه دهند که کاملاً بی‌تاثیرند ما هر هفته گزارشاتی منتشر میکنیم درباره شکنجه کودکان در زندانی در قلب اورشلیم، درباره اینکه زنان درازنوها (ازلیلیس و ارش) کتک میخورند و دهها موضوع مشابه. روزنامه ما توسط صدها هزار نفر خوانده میشود. گزارشات مزبور نیز در کنار دهها مطلب دیگر می‌آیند و لابلای آنها کم میشوند. پس از انتشار گزارشات نیز هیچ اتفاقی نمی‌افتد هیچکس بعنوان اعتراضی به خیابان نمانده و خواستار تحقیق درباره صحت و سقم گزارشات دهشتناک ما نمی‌شود. گزارشاتمانی که اکنون به جز عادی و روئین زندگی روزانه تبدیل شده‌اند. آیا در این شرایط ادامه کار گزارش به لحاظ اخلاقی قابل توجیه است؟ آیا اینکار نوعی همکاری با نظامی است که به فردی مثل اسحاق شامی امکان میدهد در مسافرت‌های خارجی اش درباره مکرسانی و آزادی مطبوعات در اسرائیل سینه جلو بیندازد و نیز دهد، نیست؟ اما چه ارزشتنبوری وجود دارد؟ اینکه از گزارش ندیم؟ ...

صبح شنبه در بیمارستان فلسطینی «المقاصد» در بادی الزیتون فضا همچنان متشنج است. دکتر طفلی رئیس بخش اطفال و معاون بیمارستان، خسته در دفترش نشسته است. «دربروز یکی از بدترین روزهای بیمارستان بود». بر اساس اطلاعاتی که وی از سایر پزشکان دریافت کرده است بیشتر کشته‌ها و زخمیهای فاجعه از سر و پا و پشت مورد اصابت گلوله واقع شده‌اند. دو نفر از کارکنان بیمارستان در حال تیراژ برای کمک به زخمی‌ها به قتل رسیدند. پس از اینکه عده‌ای در مقابل بیمارستان اجتماع کردند تا در مورد وضع زخمی‌ها چوبیا شوند، پلیس آنها را گاز اشک آور پراکنده نمود.

در راهروهای بیمارستان جراتارها که لب‌های بلند پوشیده‌اند، در میان زخمی‌ها، در میان زخمی‌ها در حال آمد و شد هستند. زنان من که لب‌های دست دوز به تنس دارند بعنوان هیستری، بغذا تعارف میکنند. من و همکارم به سراغ زخمی‌ها رفته و شرح ماجرا را از زبان تلک تلک آنها شنیده و یادداشت میکنیم. احمد حلف نوجوان پانزده ساله که توسط دو گلوله پلاستیکی در پشت سر زخمی شده است و نیز در مردی که به دستش شلیک شده است، میگویند که آنها پس از شنیدن اینکه بهومیان میخوانند در مکان مقدس آنها معبدی برپا کنند، روانه آنجا شده‌اند. آنها در مورد چگونگی شروع ماجرا نمیتوانستند به خوبی توضیح دهند، فقط میدانستند که پلیس مدتها آنگاه به شلیک کرده و آنها نیز به سنگ پرانی پرداخته‌اند. روایت رسمی از کشتار که دیروز از رامیدو وتلویزیون پخش شد، حاکی از یک حمله برنامه ریزی شده، دو مسلمانها به پیودیانی که جای دیوار غربی دعا میگرددند، بود. زخمی‌های ما با آنها صحبت میکنند. اما از چنین چیزی خبر نداشتند. اگر واقعا قشایا آنتور باشد که اینها میگویند، در آنصورت، مباحه به اهمیت زیادی خواهد داشت.

در حین رفت و آمد در راهروهای بیمارستان، به من، بدون یک خبرنگار اسرائیلی، احساسی غریب دست میدهد، اگر چه خطه کاسینیکه با آنها صحبت میکنم من همکار می‌کنند (به خاطر همراهی تمام ما من اوا واضع است که در شرایط دیگری آنها ممکن است اتوموبیل من را تیش زده و خودم سنگ پرتاب کنند، خشونت آنها البته عکس‌العمل

سرکوبی است که از سوی اسرائیل اعمال میشود، اما به هر حال این حقیقت، هراس از خشونت آنها در هر نمی‌کاهد. در مواجهه با بنیادگراییان بهودمستلاً وقتی آنها را در ایجاد مذهبی بیایای دیوان‌رنه‌میبینم، نیز همین احساس به من دست میدهد. ما این تفاوت که بنیادگراش اسلامی اگر سه قدرت برسد، بر علیه امثال من (بعنوان مخالفان نظام حاکم در اسرائیل) نیز خواهد بود. و یا آنتور که طرفداران احزاب دست راستی میگویند، اینک من از فلسطینها دفاع کرده و به آنها گوش داده و غیره برای بنیادگرایان فرقی نخواهد داشت. این حرف البته به معنی اینکه (من) از دفاع از آرمان فلسطینها دست برخواهم داشت نیست. گزارشات شاهدین را که از منابع مختلف جمع آوری شده‌اند روزنامه منتشر کرده و تلاش میکنم که در چنین فاجعه کشتار را بازسازی کنم، صرفنظر از اینکه جریان این کشتار واقعا چگونه بوده باشد. روایت رسمی که مدعی حمله سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده فلسطینی‌ها به پیودیان است، فاقد هرگونه محتوی جسدی است.

روزنامه‌س می‌پایسند ما با تیتیر درشت «کشتار» منتشر میشود. روزنامه‌های دیگر جرئت استفاده از چنین تیتیری را به خود نداده و یکبارگی لکت مزبور در رامیدو وتلویزیون منوع شده است. مادر روزنامه خود و در طی سطرش قشایا از دیدگاه خود، روایت رسمی را زیر سؤال برساند و بعدا خبردار میشوم که پابین‌ترین تیراژ فروش از زمان انتشار را داشته، هم بسیاری از کمیسکهای روزنامه‌فروشی راست و روشن از پذیرفتن بسته روزنامه خوداری کرده و آنرا به دفتر تحریک‌په پی می‌فرستند. شاید میبایست تیتیر را به صورت «کشتار؟» بنویسیم؟ این نگرانی است که بعدا از دیورن ناخر روز نامه می‌شنوم.

واقعا چه تفاوتی دارد؟ نزدیک ظهر، جمال دوست فلسطینی دیورن دانشگاه-سراغ من می‌آید: «برای مردم اهمیتی ندارد برای آنها خسود فلسطینها پی آرژ است، دولتی‌های عربی کاری نخواهند کرد. آمریکا بی اعتنا خواهند ماند و چپ اسرائیل در حاشیه قرار داشته و کاری نمیکند.» پس از این سخنرانی و شاید برای اینکه خود را آرام کرده باشد ادامه میدهد: «امیدی نیست.» رشته گفتاری بی‌انتهای، کشتاری با تلفات بی شمار در هر دو طرف، که به سود هیچکس هم نیست. ادامه خواهد داشت. راه ولی نیست امید نیست. ... در خانواده و در محکده‌های که جمال از آنجسس می‌آید مردم هرچه بیشتر مذهبی میشوند. آنها فراغت از مشکلات روزانه خود را در تسکینی که در اعتقادات و مراسم مذهبی پیدا میکنند، جستجو میکنند. در جامعه پیودی نگرانی به مذهب رو به افزایش است. آیا همه تلناهای مبارای آن پیوده بوده است؟ آیا واقعا امیدی برای این زمین بلایده نیست؟

... بعدا به دیدار دوستان دیگر می‌روم، شاید برای اینکه از حال و هوای به بعد از دیدار جمال تلاشی بایم. وقتی که وارد میشوم مکالمه تلفنی دوست (ابورن)، عضو فعال جنبش اعتراضی «زنان سیاه پوش» است. من می‌شوم که دیدار یک ظواهرات وزارتاری «روز شنبه آینده در مرکز قدیمی شهر» صحبت میکنند. از او سؤال میکنم: «آیا اعتراض هنوز مفیدی دارد؟» او پاسخ میدهد: «نمیدانم، اما چه بکنیم؟»

(برگرفته با تلخیص و اصلاحات جزئی در ترجمه‌ای نشریه آلمانی فولکس تایم‌ونگه، شماره ۴۳ اکتبر ۱۹۹۰ مترجم: پ. آنر)

پرویز قلیچخانی

از بازیهای آسیایی می گوید:

درباره بازیهای آسیایی میزبانه قهرمانی تیم ملی فوتبال ایران در این دوره از بازیها گفتگوی کوتاهی با پرویز قلیچخانی داشتیم که ملاحظه فرمائید.

قلیچخانی در چهار دوره ای که فوتبال ایران قهرمان جام قلیچخانی آسیا شده، نیز در روز دوم برای که تیم ملی قهرمان بازیهای آسیایی شده از برجسته ترین بازیکنان تیم ملی بود. او در برخی از این بازیها با زورند کاپیتانی تیم ملی را نیز بر عهده داشت.

x x x

پیام کارگر: تیم ملی فوتبال ایران پس از ۱۶ سال قهرمان آسیا شد نظرت درباره چنین موفقیتی چیست و چه عواملی سبب این پیروزی شدند؟

قلیچخانی: اجازه بدهید من این موفقیت را به تیمسار ناصر نوآموز رئیس فدراسیون فوتبال و نیز دوستان غلی برزیس سرمری تیم ناصر ابراهیمی مربی و سبزه به پرویز کماشی مسئول بدن سازی تیم تبریک گویم، و نیز ترکیب میمانه به فوتبال دوستان و ورزش دوستان این پیروزی باعث شاد و غرور من است، این حق تیم ما بود، فوتبال ما در طول بیست سال اخیر از نظر کیفی بهترین تیم آسیا بود و هست، اما متأسفانه در یازده سال گذشته آفت ندانم کاریهای رژیم جمهوری اسلامی مانع بزرگی در رابطه با دستیابی به آنچه که حق تیم ملی بوده و هست، بود ما چه در رژیم شاه و چه در رژیم جمهوری اسلامی شاهد بودیم که هر گاه مانع تراشایی رنگارنگی از برابر فعالیتات مسئولین فدراسیون مربیان و بازیکنان برداشته شده، و ما با ابراز کترین توجه به مسائل آنها باعث شده تا ارزشهای خود را بروز دهند، گاه نیز این رژیم سابق ریسر فشار مربیان و بازیکنان مردم و نیز بهر برادری سیاسی عقیدتی و ورزش توجه کرده اند که نه از زاویه فهم اهمیت مسئله با دیدن انسانی و اجتماعی، که از زاویه اجبار و سوء استفاده بوده است. بهرگونه پیروزی در بازیهای آسیایی چین نه حاصل توجه و تلاشیهای رژیم جمهوری اسلامی بلکه برآمده از حی وطن دوستانه و مردم دوستانه مربیان و مسئولین و بازیکنان بود، و جای تأسف است که رژیم از این پیروزی بهره برداری عقیدتی سیاسی کرده و میگوید پیام کارگر در مواجهه های که با بازیکنان و مربیان شده، آنها از میهن اسلامی و اسلام سخن گفته اند و اینکه به خاطر این دو مایه گذاشته اند، حتی در پایان بازیها نیز نوارهای سبزی که کلمه "الله اکبر" بر آن ها نوشته شده بود بر پیشانی سبزه در استفاده دور پیروزی زنده، نظرت در اینباره چیست؟

قلیچخانی: با شناختی که من از مربیان و بازیکنان و بسیاری از دست اندرکاران دارم با قاطعیت میتوانم بگویم کلمه گفته های آنها دربار "میهن اسلامی" و نیز بر پیشانی بستن آن نوار، تحمیلی وزیر فشار بود، البته هستند برخی بوفلمون صفت و فرصت طلب که خود را حزب الهی خوانده اند، چه زنده اند اما تعدادشان از دوسه نفر بیشتر نیست.

پیام کارگر: سطح بازیها را چگونه دیدی؟

قلیچخانی: حتی در مقایسه با گذشته و در همان سطح آسیا سطح بازیهای را ضعیف دیدم.



پیام کارگر: درباره سایر رشته ها نظرت چیست؟

قلیچخانی: غیر از فوتبال و کشتی بقیه ضعیف بودند و این به گناه آنها که گناه رژیم است، فی المثل به شمشیر بازی و بوکس نگاه کنید، ده سال این دو رشته ورزشی از سوی رژیم تعطیل اعلام شده بود، خوب حالا چه انتظاری از ورزشکاران این دو رشته میتوان داشت؟ در مورد کشتی با آنکه آرایش تیم ملی نبود، اما اینحال اما خوب بودند.

پیام کارگر: در مورد زنان شرکت کننده و کیفیت کار آن ها چه نظری داری؟

قلیچخانی: حکایت ورزش زنان ما حکایت تلخی است و طبیعی است با آن شکل و شمائل فقط میتوان در چند رشته ورزشی حضور داشت ما در عرصه ورزش زنان، بسوزده در والسبال، بسکتبال و شناورزشکاران و تیمهای خوبیی در سطح دانشگاهی و نیز گاهی جمهوری اسلامی میدان ورزشی که رقابتها در سطح آسیا و جهانی است و جای آنها نیست! در مورد شرکت کنندگان در این دوره، در همان حد مورد تأیید رژیم کیفیت ها را نازل دیدم. بسی شک برای رژیم در گسیل زنان به چنین میادینی مسئله کیفیت و کار و بالا بردن سطح ورزش زنان مطرح نیست.

صدور انقلاب و باره ای از ویژه گهای چنین انقلابی مد نظرش است.

پیام کارگر: چنین با اختلاف چشمگیری مدالهای مسابقات را به خود اختصاص داد، آیا این امر ناشی از بیطرفی ورزش چین می بینی؟

قلیچخانی: چنینها در زمینه ورزش کاری چشمگیر و اساسی کرده اند، اما چشمگیر بودن تعداد مدالها، بدلیل چشمگیر بودن جمعیت چین و سبزه چشمگیر بودن شرکت کنندگان نیز بود!

۱۰۰۰ قریانی مواد مخدر

در سال جاری!

طبق خبری که از جانب اداره امور جنایی آلمان فدرال منتشر شده است، از آغاز سال ۱۹۹۰ تا حال در این کشور ۱۰۰۰ نفر قربانی استفاده بیش از حد از مواد مخدر شده و جان خود را از دست داده اند. طبق این گزارش تعداد این قربانیان که در سال ۱۹۸۹، ۹۹۱ نفر بوده، بطسوری افزایش یافته که هنوز بیش از پایان سال جاری میلادی از مرز سابق خود تجاوز کرده است. ما توجه به افزایش غیرعادی تعداد این قربانیان به احتمال زیاد آلمان فدرال مانند سال قبل در این زمینه به مقام اول در میان کشورهای اروپایی دست خواهد یافت!



صدای کارگر

راهی می سازد من کل ایران انقلابی این راه بردم

برنامه های سراسری صدای کارگر:

هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاه
ردیف ۷۵ مترابرابر ۴ مگهرتز پخش میشود
این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار
میکرد.

جمعه هارنانه ویژه پخش میشود.

برنامه های صدای کارگرویه کرستان:
۶ روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه ساعت

۶ بهمن نظیر به زبان کردی و فارسی روی موج
کوتاه ردیف ۷۵ مترابرابر ۴ مگهرتز پخش
میشود. همین برنامه روزهای پنجشنبه، سه
شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میکند.

۶ جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه
پخش میشود. این برنامه ساعت ۶ بهمن نظیر
جمعه تکرار میشود.

Postfach 650226

1 BERLIN 65

Postfach 1124

5200 Siegburg 1

W. Germany

سازمان اطلاعات و ارتباطات



ا را نه کردند، تصویر خرس پاندا، که مدنسی
امید و آرزو نمیدهد.

شعار بازیها: اتحاد، دوستی و پیشرفت

"اتحاد، دوستی و پیشرفت شما را زده همین
دوره بازیها آسیائی در یک سو، طرح فوق که
علامت ویژه این بازیهاست، به شکل دیوا ریزرگ
چینی و به شکل حرف A بلاری شده، که نشا نگسر
با زده همین دوره بازیهای آسیائی است.

چینی ها آرم دکوری نرسرای بازیها